

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی؛ تعامل با رجال دین، دانش و سیاست (قسمت اول)

علی ابوالحسنی

خدا مرد وارسته

او، که یکی از دوستان من است، مردی است جهان‌دیده و عمرش از هفتاد گذشته، محضرش محل استفاضه صاحب‌دلان. روی تختخواب چوبی می‌نشیند و دور و برش پر از کتاب است. جز چایی کم‌رنگ و سیگار اشنو سرگرمی دیگری ندارد.^۱ به سؤالات اطرافیان صمیمانه جواب می‌دهد. او کسی است که از اعماق اجتماع برخاسته و عمری در خدمت اجتماع بوده. بیناترین مردم به احوال رجال ایران و انساب و اصلاّب آنان است و از نقطه قوت و ضعف بیشتری از شخصیت‌های دینی و سیاسی کشور کاملاً آگاه، که اگر «مرد دین و دانش» بنامیم پر دور نرفته‌ایم. او با طمأنینه و احتیاط سخن می‌گوید. در وسط کلام مکث می‌کند تا مطالبی را که از هر طرف و به فراوانی به مغزش هجوم آورده‌اند پس و پیش نماید و بتواند سخنی را که می‌خواهد بگوید قبلاً در مخیله خود بیزد و در دهانش بمزد و آنگاه بیرون بدهد تا ناپخته‌ای نگفته باشد.

تنها دارویی که به وی قوت قلب می‌دهد «امید به آینده» است. می‌گوید: یأس در نهاد من وجود ندارد؛ ولی خود نمی‌داند که در پاره‌ای از موارد چنان با حرمان دست به گریبان می‌شود که کوچک‌ترین اثر امیدی در وجناتش باقی نمی‌ماند. وی

۱. مرحوم لنگرانی اهل سیگار بوده و سیگار را نیز به حد افراط می‌کشیده است. چندانکه می‌گفتند سیگار بعدی را با ته مانده سیگار پیشین، روشن می‌ساخته است! زندگی وی (به‌ویژه در بخش سیاسی) همواره با سختیها و ناملایمات آمیخته بود و این امر، به طور طبیعی، وی را به سمت سیگار سوق داده بود. مع‌الوصف، در دهه پنجاه شمسی ناگهان تصمیم به ترک سیگار می‌گیرد و به علت اراده محکم و پولادینی که داشت، به مجرد اخذ این تصمیم، یکباره و برای همیشه، سیگار را از برنامه زندگی خود حذف می‌کند! نوشته آقای فتوحی قطعاً مربوط به دوران پیش از ترک سیگار است.

بیماری‌ای دارد که گاه به گاه به سراغش می‌آید و او را جسماً ناتوان می‌سازد. ناتوانی جسمی تا آن حد که نای گفتن و توان شنیدن برای وی باقی نمی‌گذارد؛ اما با وجود این ضعف و بیمارگونگی، صحبت‌های مربوط به مسائل حیاتی و مباحث اجتماعی تنها دارویی می‌شوند که خون وی را به جوش می‌آورند. در آن ساعات است که حرکتی به خود می‌دهد، شاداب می‌شود، بیانش گرم و آتشین می‌گردد، تا بدانجا که گونه‌های افسرده‌اش با امید سرخ رنگی پوشیده می‌شود. گویی جان تازه‌ای گرفته و لبالب از حیات و حرکت شده است. و در همان حالی که روی تختخواب کهنه‌اش چمباتمه زده است جلوتر می‌آید، باز هم جلوتر، به حدی که نفس گرمش در صورت شنونده اثر می‌گذارد. در این موقع، سخنانش از دل برآمده است و تکیه کلامش این: «اگر همه چیزم را از دست داده‌ام، خوشوقتم که امید را از دست نداده‌ام».

میدان سخن در اختیار اوست و، به قول قدما، همیشه «متکلم وحده» قرار دارد. می‌گوید و فصاحت میدان ارادت می‌جوید و باز هم می‌گوید، مگر وقتی که سخن از اشتباهات زندگی به میان آید؛ آن وقت است که ساکت می‌شود، سکوت ملال‌انگیزی. چشمان جوینده‌اش را، که با غم تیره و جانکاهی پر شده است، به نقطه‌ای می‌دوزد و درست به زارعی شباهت پیدا می‌کند که تگرگی آمده نتیجه زحمات یکساله‌اش را نابود ساخته است. حیران و متحیر، بدون آنکه خودش بفهمد، صورتش آهسته می‌لرزد و به نظر می‌رسد که اندوه ناشناسی بر چهره چروکیده‌اش سایه انداخته. گاه این سکوت هذیان‌آلود است و توأم با حدیث نفس. یعنی با خود بنای زکیدن می‌گذارد و معلوم نیست که روی سخنش با کیست و در چه موضوعی؟ این حال وی چقدر طول می‌کشد؟ نمی‌دانم. همین قدر که دیگر دود از سیگارش بلند نمی‌شود و دستش با چوب سیگارش توأم می‌لرزد؛ لیکن ناگهان به خود می‌آید و مانند مرغی که بال و پر بزند دستهایش را از طرفین به سرعت تکان می‌دهد و با گفتن جمله «باری، بگذریم» زمینه مطلب را تغییر می‌دهد و اغلب به گذشته می‌پردازد و از گذشته مثل می‌زند، ولو آنکه گذشته دوری باشد....

اظهارات فوق، بخشی از مقاله نصرت‌الله فتحی (آتشباک) درباره آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی است که در اواسط دهه ۴۰ شمسی نگارش یافته است. فتحی، پژوهشگر، مورخ و تحلیلگر توانای معاصر است که آثار گوناگون وی در حوزه تاریخ مشروطیت،^۲ به‌ویژه شاهکار ماندگارش: زندگینامه شهید نیکنام، نقه‌الاسلام تبریزی، مورد

۲. همچون: مجموعه آثار قلمی شادروان نقه‌الاسلام شهید تبریزی، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵). زندگینامه شهید



آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی

مراجعه و استناد پژوهشگران قرار دارد. وی، از جمله دوستان و ارادتمندان دیرین مرحوم آیت‌الله لنگرانی بود و این مقاله را در توصیف و تحلیل شخصیت ایشان نگاشته است.^۳

شیراز، مرکز علم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

از تباطؤ گسترده و متنوع با رجال عصر

از ویژگیهای آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی (۱۳۱۰ ق - ۱۳۶۸ ش) مشهور به

→ نیکام فقه الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران، (تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۲)؛ سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، (بی‌نا، ۱۳۵۶).

۳. مقاله فوق را فتحی، نخست در مجله امید ایران (ش ۶۷۰، ص ۱۳۴۶) به چاپ رسانده و سپس آن را همراه با برخی دیگر از مقالاتش در جراید، در کتاب برگ عیش (تهران، اسفند ۴۷، ص ۱۷ به بعد) منتشر ساخته است. از جناب سید مصطفی صادقی (از فعالان جنبش اسلامی در دهه ۲۰ و ۵۰، و دوستان مرحوم طالقانی و لنگرانی، و پدر آقایان پاسدار شهید سید علیرضا صادقی و پاسدار مفقودالامر سید حسین صادقی) که کتاب برگ عیش نوشته آقای فتحی را در اختیار این بنده راقم سطور نهاده و مرجع ضعیف در آن را معلوم ساختند، تشکر می‌شود. از روابط و مکاتبات وی با لنگرانی، در آینده، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

«مرد دین و سیاست»، ارتباط و تعامل گسترده و متنوع او با رجال و مشاهیر دینی، سیاسی، ادبی، مطبوعاتی و نظامی عصر خویش (= دوران مشروطه و پهلوی) است. چنانکه این «تنوع و گستردگی» را در مجالس ترحیم وی (که در خردادماه سالهای ۶۸ و ۶۹ در مسجد ارک تهران برگزار شد) به خوبی شاهد بودیم: در بین چهره‌های انبوهی که از نخبگان حوزه، دانشگاه و بازار در مراسم ختم لنگرانی (هفتم، چهلم و سالگرد) حضور داشتند؛ از حضرت آیت الله فاضل موحدی لنگرانی (مرجع بزرگ معاصر) و علمای پایتخت و دیگر بلاد (همچون محمدرضا مهدوی کنی، یحیی نوری، سید عبدالعلی تقوی شیرازی، سید رسول موسوی تهرانی و...) گرفته تا کسانی چون دکتر رضا داوری، محمدرضا حکیمی، حبیب‌الله عسکراولادی، داریوش فروهر و علی‌اکبر صنعتی دیده می‌شدند.^۴ و این در حالی است که این بنده راقم سطور، خود شاهد بودم که شخصیتی چون حضرت آیت الله فاضل، خود را از قم به مجلس ختم آن مرحوم رسانده بود و از نخستین لحظات شروع مراسم در مسجد حضور داشت.

«گستردگی و تنوع» یادشده را به نوعی دیگر نیز می‌توان دریافت: پهنه عمل لنگرانی، نه تنها عرصه «سیاست»، که حوزه «ادب و فرهنگ» را نیز فرا می‌گرفت و تقریباً از جمع انبوه «فرهنگ سازان» و «فرهنگ سوزان» عصر اخیر، فردی نبود که لنگرانی، به نحوی از انحاء (به دوستی یا دشمنی)، متعرض وی نشده باشد. احمد کسروی، علی دشتی، غلامرضا شریعت سنگلجی، اسدالله خرقانی، پارسا تویسرکانی، عبدالرحمن فرامرزی، محمود تفضلی، ابوالفضل برقی و... در زمره گروهی قرار دارند که در عصر پهلوی، در مجموع، در راه ستیز با عقاید و باورهای شیعه گام زده‌اند؛ و متقابلاً امثال جلال آل‌احمد را می‌توان، در کل، از رده حامیان فرهنگ اسلامی و شیعی شمرد، که لنگرانی با هر دو گروه، (به تعامل یا تقابل) برخورد داشت. بی‌جهت نیست که در فهرستهای متعدد تروری که در سالهای نخست پیروزی انقلاب، از گروهکهای مختلف (از گروه فرقان گرفته تا گروه مهدی هاشمی و...) به دست می‌آمد، نام لنگرانی نوعاً در عداد کسانی که قرار بود ترور شوند وجود داشت!

۴. دوستم می‌گفت: به خانه فروهر زنگ زدم تا خبر درگذشت لنگرانی را به ایشان ابلاغ کنم. همسرش (پروانه اسکندری) گوشی را برداشت و چون فروهر نبود، خیر ارتحال لنگرانی را ناگزیر با وی در میان گذاشتم. به محض اعلام خبر، صدای هق‌هق گریه خانم اسکندری از پشت تلفن بلند شد.

فروردین ۱۳۵۵

منت خدای را غرور چه که نعمت حیات داد و این بنده را بعبادت
عرض تبریکه عید سعید ملی بفرماید

رساله که رقم سالستان ۵۵ بفرماید و عید نام فروردین گرفته اند سال چهارم و در صفا
خود بفرماید و کینه از سینه ببردن خواهد شد

از خداوند تقابل عمر و سعادت سلامت به آن بزرگ مردین

و سیاست خوشترم . حضرت ادهم

سیاست، نهادل مشغولی او نبود

در میان رجالی که عمری را در گود سیاست، و مبارزات پیگیر سیاسی گذرانده‌اند، شمار اندکی یافت می‌شوند که فی‌المثل با اهل معرفت و اصحاب سیر و سلوک ارتباط، آن هم ارتباطی گرم و صمیمی، داشته باشند و لنکرانی از این معدود سیاستگران بود که به خطه اندیشه و عرفان نیز راه داشت. آقای حاج حسین نوری، نویسنده و روزنامه نگار معاصر، که از نزدیک با لنکرانی معاشرت داشته، اظهار داشتند: پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که دوران انتخابات فرا می‌رسید، مرحوم لنکرانی برای تعیین نامزد یا نامزدهای اصلح، با حساسیت و دقت زیاد، تحقیقات گسترده‌ای انجام می‌دادند. بعد صندوق سیار به منزل ایشان می‌آمد و رأی خود را به صندوق می‌انداختند. در یکی از این انتخابات،

شاهد صحنه‌ای بودم که برایم جالب و عبرت‌انگیز بود: یادم هست اولین دوره انتخابات خبرگان تعیین رهبری بود. یک روز از صبح تا عصر، خدمت مرحوم لنگرانی نشستیم و درباره نامزدهای مختلف تحقیق و بررسی کردیم تا، در نهایت، ده دوازده نفر که اصلح از دیگران به نظر می‌رسیدند تعیین شدند. اما ایشان باز هم به این اکتفا نکردند و تلفنی با آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حق شناس (عالم وارسته و دل‌آگاه) تماس گرفتند و پس از سلام و احوالپرسی گفتند: شما چه کسانی را به عنوان نامزد اصلح خیرگان برگزیده‌اید؟ سؤال آقای لنگرانی راجع به موضوعی سیاسی - اجتماعی از شخصیتی چون آقای حق شناس - که بیشتر به عنوان یک شخصیت معنوی و استاد اخلاق و سلوک شناخته می‌شد - برایم تا حدی عجیب می‌نمود و پاسخی که وی به پرسش لنگرانی داد، شگفتی بیشتری ایجاد کرد! ضمناً آنجا فهمیدم که آقای لنگرانی، با وجود توغّل در سیاست، روابط بسیار صمیمانه‌ای با افرادی چون جناب حق شناس دارند.

باری، وقتی که آقای لنگرانی فهرست نامهای کسانی را که آقای حق شناس بنا داشت، به عنوان کاندیداهای اصلح، به آنها رأی دهد جویا شد و آقای حق شناس نیز اسامی افراد مورد نظر خود را پشت تلفن برای لنگرانی قرائت کرد، مرحوم لنگرانی با تعجب زیاد گفت: «آقا، اینکه همان فهرستی است که ما هم، با تحقیق و تفحص خودمان از صبح به حال، به آن رسیده‌ایم!» و معلوم شد هر دو، در بررسیهای خود درباره نامزدهای اصلح خبرگان، به یک نتیجه رسیده‌اند!

همانجا این شعر ملای رومی در ذهنم تداعی شد که:

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی است جسمشان معدود لیکن جان یکی است

جان گرگان و سگان از هم جداست مستحد جانهای شیران جداست!

زمانی هم که داستان فوق را برای برخی از خصیصین آقای حق شناس (نظیر حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد علی جاودان) تعریف کردم، آنها هم برایشان عجیب بود که اولاً چه نسبت و سنخیتی می‌تواند میان یک روحانی سیاستمدار و پرتکاپو در عرصه مبارزات سیاسی با یک روحانی ظاهراً غیر سیاسی، و اخلاقی صرف، وجود داشته باشد که آن دو را چنین به هم پیوند دهد؟ ثانیاً چگونه می‌توانند هر دو در جزئیات یک امر سیاسی - اجتماعی، به یک گونه بیندیشند و به نتیجه‌ای واحد برسند؟!^۵ و

۵ گفت وگویی آقای نوری با نگارنده، ۲۱ دی ۱۳۸۰.

لنکرانی چنین بود، سیاست را از دین، و آن دو را از فرهنگ، و آن سه را از عرفان و... جدا نمی‌دید و با اصحاب تمامی این عرصه‌ها، برای پیشرفت اسلام و ایران، ارتباطی وثیق و تعاملی سودمند داشت...

توجه جدی لنکرانی به فرهنگ و ادب و عرفان و...، در حالی بود که سیاست، دلمشغولی شدید و پیوسته او را تشکیل می‌داد. دکتر عبدالهادی حائری، در خاطرات خود، ضمن تشریح فضای نسبتاً آزاد سیاسی کشور در سالهای پس از شهریور بیست، به‌ویژه در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت، می‌نویسد: «در آن جو آزادی نسبی سیاسی»، دو تن روحانی «گام به پهنه سیاست نهادند» و فعالیت آنان در این عرصه، چنان گسترده و شدید بود که «در تجربه تکاپوهای سیاسی ایرانیان آن روزگاران چندان نمی‌گنجید». به نوشته حائری:

یکی از آن دو تن شیخ حسین لنکرانی بود. وی مردی آزموده و در سخن بسیار ورزیده می‌نمود و در سخنرانیهای سیاسی وی، که در جای جای تهران چهره می‌یست، شماری فراوان از مردم دل بسته به مسائل سیاسی گرد می‌آمدند. گهگاه که شنوندگان او برایش ابواب احساسات کرده فریاد «زنده باد لنکرانی» سر می‌دادند، وی پاسخ می‌داد: «شما زنده باشید»...^۶

محمد صدر هاشمی - نماینده مجلس چهاردهم، و پژوهشگر نامدار مطبوعات در عصر پهلوی - نیز با اشاره به شیخ حسین لنکرانی و برادران وی (احمد، حسام، مصطفی و مرتضی) می‌نویسد: «برادران لنکرانی به اندازه [ای] متنفذ و صاحب شأن‌اند که کمتر واقعه [ای] در طهران رخ می‌دهد که بدون اطلاع و صوابدید آنها باشد...».^۷

ارتباط با رجال خارج از کشور

دایره تماس و تعامل لنکرانی با رجال فرهنگی و سیاسی وقت حتی از محدوده ایران و شخصیت‌های آن فراتر می‌رفت و برخی از رجال سیاسی و دینی خارج از کشور (فلسطین، عراق، سوریه، لبنان، مصر، پاکستان، افغانستان، پاریس و واشنگتن) را نیز در برمی‌گرفت. کسانی چون گائوک آلمانی (دستیار میرزا کوچک خان، که همراه با میرزا در برفهای شمال ایران یخ زد)، حاج سید امین الحسینی (مفتی فقید فلسطین)، عادل خان

۶. عبدالهادی حائری. آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو. تهران. معین، ۱۳۷۲. صص ۱۳۱-۱۳۲.

۷. محمد صدر هاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان، کمال، ۱۳۶۳. ج ۱، ص ۵۰.

زیادخان اوف (سفیر جمهوری آذربایجان قفقاز پس از جنگ جهانی اول در ایران)، روتشتاین (نخستین سفیر شوروی در ایران)، شیخ محمد محمود صواف (شخصیت مبارز و ضد صهیونیست عراقی)،^۸ ملک فیصل (امیر فیصل بن عبدالعزیز، پادشاه مشهور عربستان که چاه نفت را به روی غربیان بست و چندی بعد به نحوی مرموز به قتل رسید)، دکتر عصام شنبور (اهل طرابلس لبنان)، عبداللطیف غنوم (از حمص سوریه)، دکتر میلسپو (مستشار آمریکایی و رئیس کل دارایی ایران در عصر رضاخان و محمدرضا)، ژولیو کوری (رئیس کمیته کنگره جهانی دفاع از صلح در پاریس)، دکتر پرینز هاپکینز (مشاور روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا و فرستاده ترومن به ایران)، جرج آلن (سفیر آمریکا در زمان اشغال آذربایجان به توسط پیشه‌وری).^۹

گسترده‌گی و جامعیت شخصیت

وسعت و تنوع شگفت این تماس و تعامل، در واقع از «گسترده‌گی و جامعیت» اندیشه و شخصیت لنکرانی (همراه با سعه صدر، انعطاف پذیری و روزآمدی او در تاکتیک) ریشه می‌گرفت، چندانکه می‌توان (بدون مبالغه و اغراق) از لنکرانی با عناوینی چون: فقیه، مفسر، ادیب، خطیب، سیاستمدار، تاریخ‌شناس، نسابه، شاعر، روزنامه‌نگار، طنزپرداز، سوارکار، تیرانداز، کشاورز، باغبان، مرغدار و آشپز ماهر و نمونه یاد کرد!^{۱۰} آقای حسین شاه‌حسینی، که از سالهای شهریور ۲۰ به بعد با لنکرانی حشر و نشر داشته‌اند، ضمن تأکید بر «وطن‌دوستی، مسلمانی و سوابق مبارزاتی آقای لنکرانی»، با اشاره به جامعیت شخصیت، و تنوع اطلاعات و فعالیت ایشان، گفتند: «لنکرانی، مجموعه همه اینها بوده؛ یعنی در مسائل اقتصادی، در مسائل ادبی، در مسائل فرهنگی، در مسائل سیاسی، در مسائل مذهبی، جمیع صفات در او جمع بوده و، از این جهت، خیلی شخصیت ممتازی داشت. کمتر مجلسی بود که حضار نتوانند از آقای لنکرانی استفاده بکنند. هر موضوعی طرح می‌شد او صاحب نظر بود؛ زیرا با فرهنگ سیاسی و فکری جدید و قدیم غرب آشنا بود و از تاریخ به خوبی آگاهی داشت. اینها همه

۸. وی نویسنده کتاب نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام است که مرحوم سید جواد هشترودی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

۹. برای ارتباط و تعامل لنکرانی با میلسپو، کوری، هاپکینز و آلن ر.ک. سلسله مقالات حقیر با عنوان (آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی از تعامل تا تقابل با آمریکا) در فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۸ و ۲۹.

۱۰. به شواهد برخی از این توانمندیها، تدریجاً در خلال بحث اشاره خواهد شد.

عبدالله

بسم الله تعالى

سماحة الفضيلة العلامة المصلح الشيخ محمد محمود الصواف المحترم
 كبري . ارجو عنايتكم لقبول تحياتي . مرتبي من تمام اليوم
 اكبر من التوحيد العلم و لعل و جليلكم (اكثر مما اشتق)
 نأفكروا اسلامية عميقة كسائر جوهها من اقدم الايام
 اينكم الله تبصر . انك اخي في الدين و حبيبي المعظم
 الخطيب المشفي الاسلامي الامات في الدين الحجازي
 ادام الله توفيقه في خدمة الامة الاسلامية من على يادك
 وسيلة الاتصال بالعبادكم الشريف . اقمتم نيلكم واستمده
 باجابه مامن على لكونه طريقا لاجاد معانيه حسيها
 نأفكروا انشاء الله تعالى . والسلام عليكم ورحمة
 اخواتنا المسلمين في شامات الامان و معانيها
 يوم الجمعة سابع عشر من ربيع الثاني الحرام ١٣٩٠ هـ
 الحق لله السويدي على طاهرها الملائم والملائم التوجه
 امراك - هراك . اخوك في الدين - شيخ حسين اللكري

نکات مثبت ایشان بود.^{۱۱}

دقتی که لنکرانی، فی‌المثل، در پیگیری و تحلیل اخبار بی.بی.سی (به‌ویژه در سالهای پایانی انقلاب: سالهای ۵۶ و ۵۷) به منظور درک استراتژی و تاکتیکهای وقت استعمار غرب در قبال انقلاب اسلامی از خلال آنها داشت، دقیقاً همان دقتی بود که در طول عمر، هنگام مطالعه قرآن و روایات معصومین (ع) و استنتاج نکات ظریف فقهی و کلامی و ادبی و تاریخی و اجتماعی و سیاسی از آنها مبذول می‌داشت؛ چنانکه نظیر همین دقت را هنگام نگارش اعلامیه یا مقدمه و تعلیق و تقریظ بر کتابها، در بیان هنرمندانه مطالب، به‌ویژه گزینش و جعل واژه‌ها و جملات بدیع (از قبیل تعابیر مرکب «صلیب‌صهیون» و «سام-ساکسون»، یا الفاظی چون «بُتجه» و «شاهک») از خود نشان می‌داد.

این بنده - راقم سطور - یادم هست یک شب، از حدود ساعت ۱۰ تا سپیده‌دمان، را به انشاء چند سطر مطلب درباره یک موضوع مهم تاریخی - سیاسی - فرهنگی گذراندم و هنگام صبح که حقیر برای نماز برخاستم، با شوق و ذوق تمام، آن چند سطر را که نگارش و پردازش آن تا سپیده صبح از وی وقت گرفته بود برایم خواندم، و مشاهده کردم که از این توفیق، در وجد و شور و شوقی وصف ناشدنی به سر می‌بردم!^{۱۲} نیز شبی را به خاطر دارم که همان حجم از زمان (از حدود ساعت ۱۰ تا طلوع فجر) وقت حقیر، با دستور و نظارت ایشان، مصروف دو بار پاک‌نویس ترجمه نامه مهمی از یکی از اندیشمندان معاصر شد. قرار بود مفاد این نامه، که در اصل به عربی نگارش یافته بود، به زبان فارسی و با خطی خوش، نوشته و تکثیر شود، و بدین منظور، من آن را به خط

۱۱. گفت‌وگوی آقای حسین شاه‌حسینی با نگارنده، ۲۰ و ۲۷ اسفند ۱۳۷۲.

۱۲. چند سطر مزبور، همان است که در بخشی از مقدمه خود بر کتاب خاطرات مستر همفر (ترجمه علی کاظمی، چاپ سوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱) درباره بستگی فرقه‌های فضاله بابیه و بهائیه به سیاستهای خارجی آورده‌اند: «...به نبرنگ انگلستان، با دست روسیه تزاری، بابیه و بهائیه و ازلیه به شکل یک کانون جاسوسی و ستون پنجم ایجاد شد که علی محمد باب، پس از باز شدن مشت رسوایی‌اش، با کفایت و درایت بزرگمرد تاریخ ایران سرحسوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر اعدام شد و دو وارث پیش ساخته شده او (روی سابقه خدمتگزاری شان) بین روس و انگلیس تقسیم شدند که حسینعلی موجد بهائیت به نام بهاء‌الله در سهم روسیه تزاری، و برادر او یحیی موجد ازلیت به عنوان صبح ازل در سهم انگلستان قرار گرفتند که هر کدام سهم الارث خود را متصرف شده و در خدمت مستقیم خود در آوردند... ولی چندی بعد از تغییر رژیم تزاری روسیه به رژیم بالشویکی، بهائیت سهم روس هم نصیب انگلستان شد و در اثر جنگ دوم جهانی و تفوق میراث‌خوار استعمار، بهائیت هم ضمیمه دستگاه جاسوسی آمریکا گردید و مانند وهابیسیم و صهیونیسیم (مخلوق انگلستان) شش دانگ به خدمتگزاری عمو سام و در کنف حمایت بیدریغ "ینگن دنیا" درآمد...».

نستعلیق نوشتم، که ایشان نپسندید و مصرانه خواهش کرد که آن را مجدداً - و این بار به خط نسخ - پاکنویس کنم. من که از این کار طولانی و نَفَسگیر به شدت خسته شده و توان جسمی خود را کلاً از کف داده بودم، به انحاء گوناگون می‌کوشیدم از زیر بار پاکنویس مجدد مطلب بگریزم و او، به رغم این اکراه، با حسن تدبیر خود مرا به ادامه کار تشویق و ترغیب می‌کرد، تا اینکه مطلب، آن گونه که وی می‌خواست انجام گرفت و ایشان پس از رؤیت نوشته، ضمن تعریف از آن گفت: «راستش را بگو، درست است که زحمت داشت، اما آیا به زحمتش نمی‌ارزید؟!». در این حال، ناگهان فریاد مؤذن به اذان صبح برخاست و معلوم شد که سپیده دمیده است. با شنیدن بانگ اعلام نماز، لنکرانی را حال، دیگر شد و، در حالی که فضایی سخت معنوی بر اندیشه و رفتارش پرتو افکنده بود، گفت: «آقا، مبادا از خدمت خسته شوید، این ساعتها را ساعات توفیق و عنایت الهی به خود بدانید و هیچ گاه نگذارید احساس خستگی شما را مسخر خویش سازد...». من به راستی وارفته بودم، اما پیرمرد، که آفتاب عمر را از ۹۰ بهار هم گذرانده بود، هنوز سرحال و بانشاط بود و خرسند از اینکه، شبش به خدمتی بزرگ گذشته است!...

چنانکه گفتیم، عرصه سیاست، تنها عرصه‌ای نبود که لنکرانی آن را برای خدمت به اسلام و ایران برگزیده بود. پیش از همه: «دین»، و سپس «ادبیات» و «تاریخ» نیز عرصه‌هایی بود که لنکرانی، با جدیت و عشق، در آنها گام می‌زد. او، همزمان با مبارزه سیاسی - اجتماعی با امثال وثوق الدوله، لرد کرزن، سید ضیاءالدین طباطبایی، رضاخان، مستر هاوارد، آلن چالرز ترات، سید محمد تدین و محمدعلی فروغی، از بیکار فکری - فرهنگی با امثال کسروی و شریعت سنگلجی غافل نبود. مبارزه‌اش در هر عرصه نیز «عمیق و همه‌جانبه» بود و فی‌المثل در مخالفت با هواداران قرارداد وثوق الدوله (که ملک الشعراء بهار نیز یکی از آنان بود) از ابزار شعر و ادب هم بهره می‌گرفت و به میرزاده عشقی (که به لحاظ «تبخر ادبی»، هرگز توان مقابله با ملک الشعراء را نداشت) در مسیر آن مبارزه ضد استعماری، کمک فکری و ادبی می‌داد.

عشقی در یکی از چکامه‌های ضد وثوق الدوله و قرارداد، شد (فعل ماضی) را در معنای شُود (مضارع) استعمال کرده بود و ملک الشعراء این امر را (به لحاظ ادبی) غلط شمرده و به عنوان نقضی فاحش برای عشقی و شعرش، اینجا و آنجا مطرح می‌کرد. مراد ملک الشعراء، این شعر مشهور عشقی بود که با مطلع زیر آغاز می‌شود: «ای عجب دندان ز استقلال ایران کنده‌اید» و شاعر در یکی از ابیات آن، «گفته شد» را در معنای

«گفته شود» به کار برده بود:

دست از تابوت بیرون آورید از زنده‌اید
گفته شد کاین نیم مرده سخت جانی می‌کند

لنکرانی می‌گفت: به ملک زنگ زدم و گفتم، استعمال «شد» به جای «شود»، در اشعار بزرگان ادب و فرهنگ ایران سابقه دارد و برای نمونه، حافظ در این بیت مشهور، شد را به جای شود به کار برده است:

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش
گل در اندیشه که چون جلوه کند در کارش

به ملک گفتم: اندیشیدن گل در چگونگی عشوه‌گری نزد بلبل، امری مربوط به زمان حال است (نه گذشته) و بر این مبنا، فکر بلبل نیز برای جلب گل به سوی خویش، معطوف به زمان حال خواهد بود. بنابراین، «گل شد یارش» به معنای «گل شود یارش» خواهد بود (فکر بلبل همه آن است که چگونه گل یار او گردد، و گل نیز در این اندیشه به سر می‌برد که چگونه در کار بلبل عشوه‌گری کند). ملک گفت: آقا، عشقی سواد فهمیدن این حرفها را ندارد؛ تو را به خدا، اینها را یادش ندهید و بگذارید نزاع، تنها میان من و او باشد. گفتم: تو این ایرادها را، به علت مبارزه عشقی با قرارداد وثوق‌الدوله (که تو نیز در صف هواداران آن قرار داری) می‌گیری، و این درحالی است که من و دوستانم هم با عشقی در مبارزه با این قرارداد استعماری، شریک و همداستان‌ایم. پس بدان که ما، در این جبهه، همه جا در کنار او هستیم و هیچ حمله‌ای به وی را بی‌پاسخ نخواهیم گذاشت. لنکرانی می‌فرمود: ملک، با همه قدرت ادبی، مقوله «مستزاد» را در ادبیات درست نمی‌فهمید. سپس با تعریف «مستزاد» در متون کلاسیک، و بیان نمونه‌هایی از آن در شعر بزرگان ادب فارسی، آن را زایده‌ای در شعر می‌شمرد که با حذف آن، نقص و مشکلی به لحاظ معنی در ساختار مصرع مجاور پیش نمی‌آید و می‌افزود: ملک در فلان مستزادی که گفته، این نکته را رعایت نکرده و حذف مستزاد، به تمامیت معنای ابیات، صدمه می‌زند. شعر بهار را نیز ذکر می‌کرد که حقیر در حال حاضر در یاد ندارد.^{۱۳}

۱۳. تفصیل ماجرای چالش لنکرانی و بهار بر سر عشقی، در صفحات آینده، بخش تعامل لنکرانی با شاعران خواهد آمد.

انعطاف حساب شده و هدفمند در تاکتیکها

«سعه صدر» لنگرانی، همراه با خصایص دیگر وی، نظیر «واقع‌بینی و انصاف» در داوری (که سبب می‌شد نقاط «قوت» و تحولات «مثبت» در زندگی سیاسی و اجتماعی افراد را - به علت ضعفها و عیوب آنان - نادیده نگیرد) و نیز «واقع‌گرایی» (که به «انعطاف» حساب شده و هدفمند در اتخاذ تاکتیکهای موضعی و موقعی می‌انجامید)، اقتضا می‌کرد که وی باب همکاری با هیچ کس را برای ابد نبندد و همواره راه را برای تجدید دوستی و همکاری (در حدود اهداف مشترک) بازگذارد.

لنگرانی معتقد بود که در عرصه سیاست، منطقی «مرغ یک پا دارد»، منطقی خام و نادرست است و سیاستمدار پخته و کارآمد، کسی است که یک پای وی، به مثابه پاشنه در، همواره روی «اصول» و «مبانی» استوار نظری و عملی، «ثابت» باشد و پای دیگرش، در «تحرك و چرخش» و سیاستمداری که چنین نباشد، به زودی کارش به بن‌بست و ناکامی کشیده خواهد شد و خود و دیگران را به شکست و نابودی خواهد کشانید. به همین دلیل بود که، به رغم انتقادش از برخی مواضع آیت‌الله کاشانی در زمان رضاخان، زمانی که مرحوم کاشانی درفش مبارزه ضد استعماری نفت را بر دوش گرفت و گام در عرصه پیکار با بریتانیا و ایادی داخلی آن در دولت و دربار نهاد، لنگرانی کدورتها و اختلافات گذشته را فراموش کرد و به تأیید جدی کاشانی در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۱ پرداخت. چنانکه، ستیز و آویز قهرآمیز لنگرانی با تیمورتاش (وزیر دربار مقتدر، سفاک و فاسد رضاخان) مانع از آن نبود که با فرزند وی در مجلس چهاردهم ارتباط دوستانه برقرار کند و از وی - چنانکه از دیگران - در پیشبرد اهداف اصلاحی خود بهره گیرد و احیاناً به تربیت و اصلاح او کوشد...

لنگرانی، به‌ویژه پس از انقلاب، از سید مهدی هاشمی، صدمه و آزار بسیار کشید و عناصر وابسته به وی، گذشته از تلفنهای تهدیدآمیز به لنگرانی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در مطبوعات کشور به او می‌تاختند. مع‌الوصف، روزی یکی از دوستان، که در سپاه پاسداران آن روزگار مسئولیتی داشت، متن مکتوب نطقی از مهدی هاشمی در سپاه تهران را به دست لنگرانی داد که از مواضع سیاسی حزب «اخوان المسلمین» انتقاد نموده و عملکرد آن را در راستای خدمت به استعمار قلمداد کرده بود. لنگرانی که نسبت به عملکرد حزب اخوان المسلمین (پس از مرگ مشکوک رهبر پارسا و فرهیخته آن: حسن البنا) دیدگاهی منفی داشت و آن را (به دلیل وابستگی به وهابیسم سعودی)

جریانی غیراصیل و وابسته به آمریکا تلقی می‌کرد، از روشن‌بینی مهدی هاشمی در این زمینه خاص، بسیار خوشحال شد و گفت: من حاضرم همه آن دشمنیها، حمله‌ها، و آزارها را فراموش کنم؛ بیايند دست از بعضی کارهای خود بردارند، من به آنها می‌گویم که چکار کنند تا در مسیر درست مبارزه پیش بروند و دنیا را در اختیار بگیرند...

تعامل و سپس تقابل

ارتباط و تعامل لنکرانی با رجال و مشاهیر زمانه، غالباً پایدار بود؛^{۱۴} ولی در مواردی نیز (با تغییر مواضع طرف مقابل) به «تقابل» می‌انجامید: رضاخان و فرزند وی، محمدرضا پهلوی، میرزا حسین خان صبا (مدیر روزنامه ستاره ایران)، عبدالقدیر آزاد، احمد متین دفتری، احمد کسروی، دکتر میلسپو، و دکتر مظفر بقایی از جمله کسانی بودند که زمانی با لنکرانی تعامل و سپس تقابل داشتند.

لنکرانی، اما، مخالفانی نیز داشت که آنان را دشمن سرسخت خود تلقی می‌کرد، مخالفانی چون وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله فیروز، ضیاءالدین طباطبایی، تیمورتاش، سرهنگ محمدخان درگاهی، محمد تدین، مظفر فیروز، معتصم‌السلطنه فرخ، ابوطالب شیروانی^{۱۵}، سرلشکر حسن ارفع، احمد دهقان (مدیر تهران‌مصور)^{۱۶}، مظفر بقایی و سید مهدی هاشمی.

لنکرانی، البته دوستی و همکاری همه‌جانبه و پایدار را برای کسانی نگه می‌داشت که به قول وی: «متحد العقیده و السلیقه» بودند و همواره می‌فرمود: جمعی با این خصوصیات، هرچند انگشت شمار، در فرجام، پیروز گشته و مصداق کَم مِنْ فِئَةِ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ^{۱۷} خواهند بود. نیز هشدار می‌داد که باید از خطر عوامل منافق و

۱۴. به‌گفته آقای اسحاق تقویان اشکوری: لنکرانی «در دوستی با افراد، پایدار و وفادار بود و پشت آنها را خالی نمی‌کرد» (گفت و گوی آقای تقویان با نگارنده، ۱۵ آبان ۱۳۸۰).

۱۵. ابوطالب شیروانی، حامی رضاخان سردار سپه، و وکیل فرمایشی ساعد از شهرضا در مجلس ۱۲ بود. ر.ک: یادداشت‌های یک روزنامه نگار (تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری). به کوشش مختار حدیدی، جلال فرهنگد. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱. ج ۱، ص ۶۷؛ و روزنامه داد، س ۲، ش ۲۰۵، ۱۱ تیر ۱۳۲۳، ص ۱.

۱۶. به نوشته سیف پور فاطمی، از فعالان سیاسی دهه ۱۳۲۰: «احمد دهقان جوانی بسیار صمیمی و در دوستی پایدار، ولی در سیاست سرسپرده دربار و اشرف بود» نصرالله سیف پور فاطمی. گزند روزگار: خاطراتی از تحولات فارس در... تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹.

۱۷. چه بسا گروه اندکی که، به اذن الهی، بر جمعی بسیار غالب شده‌اند (قرآن کریم).

نفوذی در صف مبارزان برحذر بود و این بیت مشهور را پیوسته یادآور می‌شد که:
یک منافق چون به مُلکی جا کند صد هزاران خلق را اغوا کند

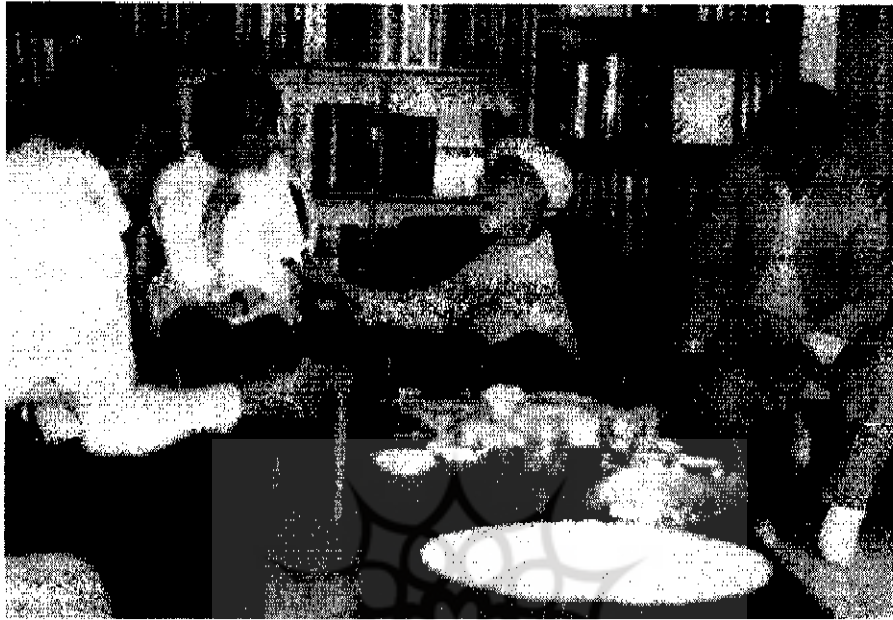
مرتبین با لنکرانی

لنکرانی در عمر دراز و پرتکاپوی خود، با بسیاری از شخصیت‌های دینی و سیاسی کشورمان ارتباط داشت و با آنان - در حدود اهداف، عقاید و سلايق مشترک - تعامل و همکاری می‌کرد.

نگاهی به سیاهه بلند رجال مرتبط با لنکرانی، و تنوع گسترده آنان، گویای وسعت ارتباط و تعامل وی در عرصه‌های گوناگون علم و ادب و اقتصاد و سیاست با رجال و مشاهیر عصر خویش است:^{۱۸}

از قضات و وکلای دادگستری: شیخ محمد عبده (پدر دکتر جلال عبده)، شیخ عبدالعلی لاریجانی (لطفی بعدی، وزیر معروف دادگستری دولت دکتر مصدق)، سید هاشم وکیل، شیخ اسدالله ممقانی، حاجی سید نصرالله تقوی، آقا ضیاء‌الدین نوری (کیا)^{۱۹}، اسد امیرشاهی و فرزندش عباس امیرشاهی، علی اکبر اعلم (مکرم السلطان)، ابوالفضل لسانی، شیخ محمدحسین افصح لنگرودی، حسینعلی وثیق تهرانیان، محمد رشاد^{۲۰}، غلامعلی عظیمی، شمس کاظمینی، حاج خداداد صابر آستارایی (لنکرانی)، عبدالله خاوری، صدرالدین حائری، ابوالحسن عمیدی نوری، فتح‌الدین فتاحی، محمدعلی بایار، محمود صدقی، سید محمد بینش، دکتر حسن عظیمی، محمدمسعودی^{۲۱}، سبحانی، حاج اسدالله زرنندی، دکتر احسان‌الله نیکو^{۲۲}، سید محمد بینش، عبدالعلی ادیب برومند، دکتر خاور، دکتر قاسم لنکرانی، موسی سیف امیرحسینی و... که همگی در رشته خود (وکالت، قضاوت، کارشناسی دادگستری یا

۱۸. شمار اندکی از رجال و شخصیت‌های یادشده در متن، دارای جنبه‌ها و شئون متعدد (فی‌المثل اشتغال به روزنامه نگاری در کنار پیشه قضایی، یا اشتغال توأمان به سیاست و کار مطبوعاتی) هستند، که به همین مناسبت، نامشان در بخشهای مختلف تکرار شده است.
۱۹. فرزند و وصی آیت‌الله شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری.
۲۰. قاضی رئیس دیوان کیفر در ماجرای رسیدگی به عاملان بلوای ۱۷ آذر در مخالفت با قوام السلطنه.
۲۱. مشاور قضایی اسبق وزارت کشور.
۲۲. فرزند حاج میرزا حسن نیکو (مبلغ پیشین بهانی که مستبصر شد و کتاب مشهور فلسفه نیکو را در ردّ بایبان و بهانیان به نگارش درآورد).



در کنار استاد مهرداد اوستا

از راست به چپ: نفر دوم آیت‌الله لنگرانی و نفر سوم مهرداد اوستا

۶۴

دیگر مسئولیت‌های قضایی) ممتاز بوده‌اند.

از شاعران: میرزاده عشقی، فرخی یزدی، وحید دستگردی، بدیع الزمان فروزانفر، خوشدل تهرانی، محمد حسن صفایی زرنندی (تنها)، ادیب مسعودی، غلامعلی حقیقی راد، ریاضی یزدی، حسان چایچیان، مهرداد اوستا، احمد شهنا، ادیب برومند، محمود صدقی، اقلیدس، طوطی همدانی، سید محمدعلی ریاضی، احمد رضوی و...
از تجار خیر (و مبارز) بازار تهران: حاج محمدحسن طائفی، حاج میرزا تقی آجیلی، محمدحسن شمشیری، حاج آقا رضا حاجی طرخانی (شاهپوری)، حاج کاظم حاجی طرخانی (شاهپوری)، حاج تقی حاجی طرخانی (شاهپوری)، حاج ابوالحسن ابراهیمی، حاج مدیر امانی (مدیر دبستان ملی اسلام)، حاج محمدجعفر معتمدی طهران، حاج محمود شربت اوغلی، حاج هاشم لنگرانی، سید احمد لیستر^{۲۳} و...

۲۳. مدیر عامل مؤسسه خیریه لیستر واقع در میدان سپه سابق.

از صاحب‌منصبان نظامی: سرتیپ محمد رزم‌آرا و فرزندش سپهد حاج علی رزم‌آرا، سپهد احمد امیر احمدی، سرتیپ آق‌اولی، و افسران خدوم و مبارزی چون سرهنگ لطیف بیگلری، سرهنگ نورالدین پورسجادی، سرهنگ محسن دادفر (مدیر انجمن ادبی دادفر)، سرهنگ (دوم) غلامحسین وُدی، سرهنگ محمد میترای لنکرانی، سرهنگ علی‌اکبر آزاد، تیمسار سریری، دریادار سید احمد مدنی و...

از اهل قلم و اندیشه: میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک آشتیانی (پدر پروین اعتصامی شاعره معروف)، علی‌اکبر دهخدا، دکتر ولی‌الله خان نصر، حاج میرزا جعفر سلطان القزائی، سید محمد محیط طباطبائی، زین‌العابدین رهنما، محمدتقی دانش‌پژوه، عبدالحسین آیتی (آواره سابق)، حاج میرزا حسن نیکو^{۲۴} مرتضی مدرس چهاردهی، نورالدین چهاردهی، دکتر تقی ارانی، جواد فاضل، احمد سروش، دکتر اصغر مهدوی، دکتر یحیی مهدوی، دکتر حمید عنایت، دکتر محمد حسن علامه، دکتر مظاهر مصفا، دکتر حسن سادات ناصری، حسین نخعی، دکتر نصرت‌الله کاسمی، م. حکیم لعلی، محمود ادیب، الف. خواجه نوری، حاج حسین عشاق، نصرت‌الله فتحی، احمد سمیعی (الف. سنوا)، دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، امیر حسین آریانپور، جلال آل‌احمد، دکتر سید احمد فرید، محمدتقی شریعتی، فخرالدین حجازی، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، دکتر ناظرزاده تهرانی، رضا صدیق زاده (مقیم ارومیه)، شیخ محمد ابراهیم انصاری زنجانی، شیخ مصطفی زمانی، شیخ علی ربانی خلیجی، شیخ علی صحت، عبدالعلی باقی، دکتر رضا داوری، دکتر علی مدرس، دکتر ابوالقاسم سزّی، فیروز حریره‌چی و...
از روزنامه‌نگاران^{۲۵}: ملک‌الشعراى بهار (مدیر روزنامه نوبهار)، فرخی یزدی (مدیر طوفان)، محمدعلی بامداد (بامداد روشن)، سید اسدالله رسا (قانون)، میرزا حسین خان صبا (ستاره ایران)^{۲۶}، احمد دهقان «بهنیاز» (فکر آزاد)، حسنعلی بیدر (بدر)، مسیو حایم (هییم)، سید کاظم یزدی (وکیل مجلس، و مدیر جریده اخبار و سپس حوادث در عصر رضاخان)، احمد اخگر اخگر، عبدالحسین آیتی «آواره سابق» (نمکدان)، محسن فقیه

۲۴. دو فرد اخیر آیتی و نیکو - از مبلغان مشهور فرقه ضالّه بهائیت بودند که به دامن تشیع بازگشتند و بانگارش ردّه بر آن مسلک استعماری، به نامهای «کشف الحیل» و «فلسفه نیکو»، بی‌بنیادی و سیهکاری این فرقه را برملا ساختند.

۲۵. روزنامه را به معنای عام آن به کار برده‌ایم، که شامل هفته‌نامه و مانند آن هم می‌شود.

۲۶. او در میانه راه به رضاخان پیوست و با لنکرانی و یاران وی به سبز برخاست.

شیرازی (الاسلام)، ابوالفضل لسانی (کار)، سیف آزاد (نامه ایران باستان)، محمدعلی و فرزند وی عباس (مدیران روزنامه و هفته‌نامه فکاهی توفیق)، محمد جواد هوشمند (سعادت بشر)، ابوالحسن عمیدی نوری و مصطفی الموتی (داد)، عبدالله عزت‌پور (آزادگان)، سید محمد محیط طباطبایی (محیط)، زین العابدین فروزش (نجات ایران)، عباس شاهنده (فرمان)، عبدالقدیر آزاد (آزاد)، سید جعفر پیشه‌وری (آزبر)، احمد ملکی (ستاره)، محمود تفضلی (ایران ما)، محمد مسعود (مرد امروز)، افراسیاب آزاد (نامه آزاد)، محمود مصاحب (وجدان)، غلامحسین مصاحب (برق)، حسین جودت (جودت)^{۲۷}، سید حسین فاطمی (باختر امروز)، فتح‌الدین فتاحی (دماوند)، رحیم زهتاب‌فرد (اراده آذربایجان)، بهاء‌الدین بازارگادی (خورشید ایران)، محمدعلی بایار (یک دنیا)، سید حسن صدر شیرازی (صدر اسلام)، مسعود زنگنه و سید ابوالقاسم انجوی شیرازی (نبرد امروز)، احمد لنکرانی (مصلحت)، رحیم نامور (شهباز)، خلیل آذریا خلیل انقلاب (گیتی)، احمد سروش (لهیب)، شمس کاظمینی (تقوی)، سید علی بشارت (صدای وطن)، علی زهری و دکتر مظفر بقایی (شاهد)، محسن بیگدلی (شلاق)، دکتر شمس‌الدین جزایری (شفق)، کیا علی کیا (؟)، سید محمدعلی تقوی (دنیای اسلام)، حسین فقیه مرندی (مشت آهنین)، امیر عبدالله کرباسچیان (نبرد ملت)، سیداحمد هاشمی (اتحاد ملی)، عبدالحسین فیض ربانی (گیلان زمین)، بیوک صابر (سیاسی)، علی اصغر امیرانی (خواندنیها)، حمید هاشمی (بیداری)^{۲۸}، محسن هنریار (علی‌بابا)، حسن صدر (قیام ایران)، سید محمد باقر حجازی (وظیفه)، محمود سرشار (پیام ایران)، معین‌الدین رجایی و احمد سمعی «صبح امید» و «مردم ایران» و...، علی بهزادی (سپید و سیاه)، اسدالله میرسپاهی (آرزو)، علی اکبر گلچین (پرتو ایران)، پزشک عبدالله برزگر (نوید)، احمد انواری (برخاش)، غلامحسین طلائی و امیر ناصر خدایار (خاور زمین)، محمدتقی شکوهیده (ستاره اسلام)، صابرزاده (دلیران)، سید حسن عدنانی (ندای حق)، نصرالله اهور هوش شیرازی (جوشن)، سید جلال‌الدین گوشه (؟)، محمدحسن پرستوک (پرستو)، لطف‌الله تاج بخش (دهاتی)، رفیع پور (پهلوان)، علی روغنی (دادیار)، رضا فقیه زاده (صلح جهان)، دکتر ابوالقاسم خدابنده‌لو (هنر و مردم)، توسلی بروجردی (خدمتگزار ملت)، رحیم ماهرالنقش (فریاد اصفهان)، حاج علی شمس آریا (وطن ما)، محمود عنایت (نگین)، علی سپهر (دیپلمات)، سید محمد مقدس زاده

(ناهید)، نورالدین علامه‌زاده (اعتراف)، کاظم معصومی (زبده خواندنیها)، میر سیدعلی لواسانی (اعتدال ایران)، و نیز مدیران رهبر و مردم (ارگان حزب توده)، بدر جهان، ندای حقیقت، دنیای امروز.^{۲۹}

از فقیهان و روحانیان: آیات و حجج اسلام امام جمعه خویی، حاج آقا جمال‌الدین نجفی اصفهانی، سید حسن مدرس، عبدالنبی نوری، مهدی خالصی (پدر محمد خالصی‌زاده)، محمدعلی شاه آبادی، محمدحسن عبادی طالقانی، مرتضی آشتیانی، عبدالکریم حائری و فرزندان ایشان حاج شیخ مرتضی و حاج آقا مهدی حائری، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و فرزند شهیدشان آقا سید حسن موسوی اصفهانی، حاج آقا حسین طباطبایی قمی و فرزندانشان حاج آقا حسن و حاج آقا باقر قمی، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، سید یونس اردبیلی، سید محمد حجت کوه‌کمری و فرزندشان سید محسن نجفی کوه‌کمری (حجت)، سید محمدتقی خوانساری، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید احمد خوانساری، میرزا محمد تقی تهرانی (پدر همسر امام خمینی)، سید ابوالقاسم موسوی ملایری و فرزندشان سید جمال‌الدین موسوی ملایری^{۳۰}، محمد غروی کاشانی، مهدی نجم آبادی (فرزند آقا شیخ هادی نجم آبادی)، سید احمد شبیری زنجان، میرزا محمود حسینی امام جمعه زنجان و فرزندشان سید عزالدین حسینی مجتهدی، شیخ محمدتقی آملی، امام خمینی و منسوبان ایشان (سید مرتضی پستدیده، حاج آقا مصطفی، شهاب‌الدین اشراقی و سید احمد خمینی)، سید فخرالدین روحانی و برادرزاده ایشان سید صادق روحانی (مرجع تقلید معاصر)، سید محمد هادی میلانی و فرزندشان سید نورالدین میلانی، شهاب‌الدین نجفی مرعشی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد کاظم شریعتمداری، هاشم آملی، سید عبدالله شیرازی، سید محمد وحیدی، میرزا احمد آشتیانی و فرزندشان میرزا محمد باقر آشتیانی، سید محمد حسین طباطبایی (علامه طباطبایی صاحب‌المیزان)، سید محمد حسن الهی طباطبایی (برادر علامه طباطبایی)، فاضل لنکرانی و فرزندشان محمد فاضل موحدی، محمد باقر کمره‌ای، میرزا خلیل کمره‌ای و فرزندشان حاج آقا ناصر کمره‌ای، بهاء‌الدین محلاتی و فرزندشان

۲۹. افراد یادشده، تماماً یا نسخه‌هایی از روزنامه خود را به لنکرانی تقدیم کرده‌اند یا (در مناسبت‌های گوناگون) برای وی نامه یا کارت فرستاده‌اند.

۳۰. داماد آیت‌الله حاج آقا حسن طباطبایی قمی. و پیش‌نماز مسجد امام صادق علیه السلام در آریا شهر تهران.

مجدالدین محلاتی، بهاء‌الدین نوری، شیخ علی مدرس، شیخ محمدحسین استرآبادی، سید محمد کمره‌ای (داماد عمه امام خمینی)، آفاسید ابوالحسن طالقانی (پدر سید محمود طالقانی)، شیخ محمدتقی بافقی یزدی، حسین فاضل پایانی، میرزا طاهر تنکابنی، حاج آقا اسماعیل عراقی، سیدرضا فیروزآبادی، سید محمدتقی هراتی، محمدحسین یزدی ندوشانی، شیخ الاسلام ملایری (وصی شهید مدرس)، سید حسین قزوینی حائری (نجل صاحب ضوابط)، میر سید محمد بهبهانی و فرزندشان (از دختر حاج شیخ فضل‌الله نوری) آقابزرگ بهبهانی، سید صدرالدین جزایری، سید فخرالدین جزایری، سید حسام‌الدین فال اسیری شیرازی، شیخ الاسلام اجارودی، احمد زاهدی لنکرانی، سید محمدکاظم عصار، سید ابوالقاسم کاشانی، اسماعیل هشرودی (پدر دکتر هشرودی معروف)، رضا دهخوارقانی، سیدرضا فرید زنجانی، میرزا عبدالله تهرانی (چهلستونی) و فرزندشان حاج آقا حسن سعید تهرانی، سید محمد مهدی اشکوری، میرسید علی رضوی قمی (رئیس جامعه علمی تهران در زمان دکتر مصدق)، شیخ مهدی شکوه‌الواعظین، میرزا هاشم آشتیانی، صدرایی اشکوری، سیدمرتضی موسوی علم، سید محمدعلی انگجی، عبدالحسین ابن‌الدین، سید نورالدین علوی طالقانی، علی بهزادی (مدرس مدرسه سپهسالار)، مصطفی رهنما، سید محمدصادق لواسانی، سید محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی، سید ابراهیم میلانی، سید مهدی موسوی کماری، میرزا جعفر لنکرانی، سید مرتضی مسعودی مرعشی (برادر آقا نجفی مرعشی)، علامه امینی (صاحب‌الغدیر)، حسینعلی راشد، محی‌الدین الهی قمشه‌ای، سید محمدباقر سبزواری، سید محمد کاظم مدنی کرمانی (پدر دریا دار دکتر سید احمد مدنی)، عمادالدین شهیدی (مقیم کرج)، سید کاظم عصار (استاد مشهور دانشکده معقول و منقول تهران)، میرزا عبدالله آقا مجتهدی (مقیم تبریز)، سید احمد شهرستانی، حاج آقا رضی شیرازی، سیدرضا صدر، سید محمد علی سبط، سید علینقی تهرانی، سید محمد تهرانی، سید محمدصادق علوی، مصطفی مسجد جامع، یحیی عبادی طالقانی، موسی علیمی، سید محمدعلی کاظمینی بروجردی، شیخ علی پناه اشتهاردی، عبدالکریم حق شناس، محمد فاضلی اشتهاردی، محمدباقر حکمت‌نیا، محمدباقر محسنی ملایری، محمود تولایی (حلبی)، سید ضیاء‌الدین حاج سید جوادی، اسحاق آستارایی، حاج میرزا عبدالعلی تهرانی، محمدباقر رشاد زنجانی، قاسم اسلامی، عباسعلی اسلامی و فرزندشان علی اسلامی، فرج‌الله واعظی، حسن علیمی، میرزا

توفیق

شماره نهم ۵۴۰۰

لک شماره سه ریال

شماره ۹۹

پنجشنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۳۲

سال بیست و دوم

عظم الله اجورنا و اجورکم

از طبع آقای ملک حجازی قلم

عظم الله لکرائی

رباعی

چون فارس گر بلا بی دیده شد
میرشال جهان که شته ای دود مشق
گنشم بهر کجا ولی دیده شد
بکن جو حسین بن علی دیده شد

من این بخواری نمی دهم

بی - آرد بر با دولت بیورد
او بیوانت زده سانه و ناسنا
کند که بدگان خدا و ستغوش خود سری
دهوای سرشناس مردم حکم پانته

چرا
این شماره را تعظیم نکردیم؟
اینجاست نظیر تعدادی با اندک
سوگوری تعظیم داشتیم که روزنامه و
مشتت تکثیر اما چون می دانستیم که بیشتر
خوانندگان ما حشاش و افسی و پلانشه
باصول مذکور صند، از طرفی روز
خادور اصناف با چهارمین سال وفات مرحوم
حسین توپین مؤسس این روز نامه است
لازم دیدیم که از تعظیم صرف نظر کرده
بکشمار بخصوص را در خلاف روش
روزنامه که تقاضی است به طالب جدی
اشخاص دهم و در اضراف شخصیت کاتب
و از خود عالم که مطهر خدا پرست و
جهانتو حیفات است جهت تکمیل خوانندگان
ما منظور که داشته است بی سلام بر آفرین
شخصیت های دنیا بیرون
شاید بعضی از کاتبه مکران گذران
و اصناف نهد بداده مارا خاتمه ندانند
و بر ما عرضه بگیرند ولی در هر حال ما
خوشتریم که بر خلاف روش معمولی شود
نراست این یکبار در روز نامه سفین منتشر
نمایم و بیکی از مطالب نامه نگاری که
تخلیق این نویسنده اسلام ایجاد ایمان و دولت
مردم است حق گنم
ایندهواریم که مندرجات این شماره که
اماب بود کرشمات و حیفات آزاد بخواری
حسین بن علی (ع) سادسه دوس میرتی
بسیار انسان طیفی کشور ده و آهارا
پایان و بی اعتنا سعادت بار آورده
برای سازنده ما به کار این آماده و حیفا سازده
هیئت تحریریه توفیق

آن امیر بطور مفاخر مدار (کمال است)
چرا از آن دستگاره فرجی (سرچید
از آن دستگاره بریدی) اثری هم دور با
باشی نیست
آیا آن عالم و عدوت توانست آثار
اسلام را سحر و ناپرد دارد ؟
الان ما در قرن چهاردهم اسلامی
حکیم
آیا و ایشی نام حسین حسینی (ع)
فراموش شده است ؟
چون در آن عالم جوگوار آن
بردگرمین سونه حیفات و عیبات و نجات
و برداری و صراحت - آن سینه مکارم
و فضایل
آن مکتول نام اسلام را در هر برزخ
که بیرون آن چهار شده فرموده است
مشهور
« کد کزک و اضع سعاک و
نایب جهتک فوالله لالمحوا
ذکرنا و لا نعبت و جینا و لا ندرک
اعدنا و لا آرحض سعاک غارها و
هل رایاک الا لاند و ایامک الاعدد
و حمله الا بدایوم بنادی المناد
الا لعنة الله علی الظالمین »
در خراز و سیمه و پنه سان لیل
خام صور گشتت فرود بنام سنی است
بیربطه اهل کمال بنام سنی فرموده است
امروز مامر غای تاج فرمایش آن
بروک باوری اسلام و تاریخ فرار گرفته ایم

آیا حسین (ع) نبیست بریده بی همه
این امری است محال
آیا حسین این فاطمه (ع) در مقابل
تشکیلات خانانه اموی شمشیر گنجه
آیا لوماسر میتود بیند که آیین مقدس
سند (س) چه بزرگوارش باز پیچ دست
سایرین اسلام و دشمنان دیرین مسلمانان
شود ؟
آیا حسین این علی (ع) حاضر پیشتر شده
بیانه و بیسته که آل امیه و بنای طقم و
دور و کفر و انکار، بساط دین و تشکیلات
ساده اسلامی را بهین دستگاره های طالبانه
ملاطین خود سسر ایران دروم سازند - و
روش جباران (حتی همان روشی را که
اسلام دوست برای امتعا آن گوشه داشت)
اوسر گرفته ؟
حسین (ع) با بستگان و بارانش چه
شعله و در خاک و خون غلطیده و جامه های
او پیش شاهان رسالت هم با ساربت رفتند
و نام آچ را که برای از بین بریدن بیگ
اساس و مفرغی ساختن پنهانان جادان
کالی بود بکار برده ولی
آیا حسین (ع) تلویف شد ؟
آیا بیزه غلبه کرد ؟
چه اشکامی ؟
بی امه گنجا رفتند ؟
فغان بریده چه شد ؟
بیر بریده آن خنده دروکه (با

(این کسی ذلک فیسره)
لاولی الابصار)

سرمقاله توفیق به قلم آیت الله لکرائی

یوسف ایروانی، محمدتقی جعفری، سید محمد شیرازی و برادرشان حاج سید صادق شیرازی (هر دو از مراجع تقلید معاصر)، حسین نوری همدانی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید علی زنوزی، سید سجاد حججی میانه‌ای، محمدتقی فلسفی، سید ضیاءالدین استرآبادی، میرزا جواد آقا تهرانی، دکتر عباس مهاجرانی، سید مرتضی عسکری، شهید مرتضی مطهری، سید عباس کاشانی (قم)، ابوالحسن اصفغری مونقی میانه‌ای، حاج آقا احمد امامی و برادرشان حاج آقا حسن امامی (مقیم اصفهان)، حسن میرجهانی طباطبایی، عزیزالله عطاردی قوچانی، سید محمدباقر رضوی (مؤلف مکتب واسطه؛ حکومت و مالکیت در اسلام)، علی اکبر صبوری (دستیار میرزا باقر آشتیانی)، محمدرضا خلیل الواعظین، سید محمد ضیاءآبادی، مصطفی نورانی اردبیلی، جعفر صبوری قمی (از مراجع کاشان)، حسن قهرمانی، سید اسدالله نبوی (از علمای برجسته دزفول)، احمد رحمانی همدانی، سید اسدالله هاشمی نسب (مقیم کرج)، محمد ابراهیم انصاری زنجان، علی صحت، میرسید جعفر موسوی اردبیلی، علی ربانی خلخال، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، علی اصغر فرقانی (دادگاه مدنی خاص)، سید مهدی مصطفوی بهبهانی واعظ، سید جلال‌الدین افتخارزاده، ابوالقاسم فتح‌اللهی واعظ، سید احمد حسینی واعظ، شیخ حسین عنبری واعظ، سید احمد حسینی واعظ، محمدعلی ذاکری نیشابوری واعظ، سید جواد سده‌ای و فرزندشان سید محمود سده‌ای، سیف‌الدین نورانی واعظ، اسدالله ریاضی واعظ، حسن کمیلی واعظ، احمد کافی خراسانی، دکتر جواد مناقبی، سید عبدالرضا حجازی و برادرش سید عبدالرسول حجازی، حاج اشرف کاشانی، محمود فاضل کاشانی، محمدصادق نجمی، میرزا محمد علی جبروتی واعظ، تاج لنگرودی واعظ، سید حسین شجاعی واعظ، شیخ ابوالفضل شیروانی (واعظنیا)، سید ابوالقاسم شجاعی واعظ، دکتر جواد مقصودی و...

از فعالان جنبش اسلامی (در عصر پهلوی) اعم از روحانی و غیر روحانی: سید حسن مدرس، حاج شیخ زین العابدین شاه‌حسینی (پدر آقای حسین شاه‌حسینی و از هم‌زمان مدرس)، سید علی نواب احتشام رضوی (از رهبران قیام گوه‌رشاد، و پدرزن نواب صفوی)، حاج سراج انصاری، سید نورالدین حسینی شیرازی، محمد خالصی‌زاده، میرزا عبدالحسین شوشتری، سید مجتبی نواب صفوی و یارانش (سید عبدالحسین واحدی، خلیل طهماسبی، محمد مهدی عبد خدایی، ذوالقدر، و...)، سید ابوالقاسم کاشانی و داماد ایشان مهندس مصطفوی، سید محمود طالقانی، محمدرضا مهدوی

کنی، شهید سید محمدرضا سعیدی و فرزند ایشان سید محمد سعیدی، سید مهدی طباطبایی (برادر زن شهید سعیدی)، سید حسن طباطبایی (برادر سید مهدی)، مهدی دولابی حق پناه، حسینعلی منتظری و فرزندشان محمدعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، محی الدین انواری، شیخ محمد صدوقی یزدی، سید مرتضی صالحی خوانساری، سید مجتبی صالحی خوانساری، محمدحسن طاهری اصفهانی، مهدی مجیدی خراسانی، جواد شجونی، علی اصغر مروارید، صادق خلخالی، ابوذر بیدار، محمدرضا نیکنام (برادر زن شهید خلیل طهماسبی)، سید علی خامنه‌ای، محمد جواد باهنر، علی دوانی، سید رضا برقی (مدیر دفتر نشر و فرهنگ اسلامی)، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد (نویسنده کتاب مشهور دکتر و پیر)، یحیی انصاری شیرازی، محمد جواد حجتی کرمانی، محمدرضا فاکر خراسانی، ابوالقاسم خزعلی، ابراهیم وحید دامغانی، عزیزالله حسنی اردکانی، سید یونس عرفانی، شیخ احمد مولایی (متولی آستانه حضرت معصومه علیها السلام پس از انقلاب)، سید کرامت الله ملک حسینی (شاگرد و نماینده امام در عشایر بویراحمد)، نجم الدین اعتمادزاده. حاج شیخ مرتضی تهرانی، محمدعلی شرعی، احمد آذری قمی، محمد قاسم حرمی، شیخ محمدعلی انصاری اراکی، محی الدین حائری شیرازی (امام جمعه فعلی شیراز)، مصطفی زمانی، علی کاظمی مومندی، میرابوالفتح دعوتی، سید جواد هشترودی واعظ، ابوالفضل مرتاضی لنگرودی، سید غلامرضا سعیدی، مهدی عراقی، حبیب الله عسکراولادی، احمد شهاب، حسین مجاهد، حسین بنکدار، علی عدالت منش، سید مصطفی صادقی، بهمن رضاخانی، دکتر عباس شیبانی، سید محمد صادق قاضی طباطبایی، پرویز (یا خلیل) شالچی، محمد باقریان، حسین شمشادی، ولی غفوری، منتقم قاضی، عباس شیرزاد، سید محسن طاهری، حسین علی زاده خاقانی، عبدالله مولایی، مصطفی مفیدی، فخرالدین حجازی، محمدتقی شریعتی، پرویز خرسند، محمدرضا حکیمی، محمد باقری لنکرانی، حاج عزیزالله حبیبی دولابی، صمدیه لباف و...^{۳۱}

از رجال سیاسی و اجتماعی: مشیرالدوله پیرنیا، میرزا حسن مستوفی الممالک، مؤتمن الملک پیرنیا، صمصام السلطنه بختیاری، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک خان، کنل محمدتقی خان پسیان، میرزا باقرخان تنگستانی، میرزا علی کازرونی،

۳۱ برخی از چهره‌های شاخص جنبش اسلامی نظیر مدرس و کاشانی نیز در رده بعد (رجال سیاسی و اجتماعی) آمده‌اند.

سید ابوالحسن حائری زاده، مورخ الدولة سپهر، محشم السلطنه، اسماعیل ممتازالدوله، دکتر لقمان الملک، عبدالله کاوه^{۳۲}، میرزا ابوطالب پاک (شهمیرزادی)^{۳۳}، رضاخان پهلوی، محمدرضا پهلوی، حسینعلی خان ضیاءالملک فرمند، علی اکبرخان سردار مقتدر سنجایی (عموی دکتر سنجایی)، دکتر محمد مصدق، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ملک الشعراى بهار، تقی بینش، محمدرولی اسدی، شیخ احمد بهار، غلام محمدی (غلام مجاهد، از یاران ستارخان در صدر مشروطه)، مستشارالدوله (صادق صادق)، اسماعیل خان ممتازالدوله، مخیرالسلطنه، صدرااشراف، قوام السلطنه، حسین عملاء، محمدرولی خان اسدی (داماد محمدعلی فروغی)، سردار فاخر حکمت، سید محمدصادق طباطبایی، فتح السلطنه، محسن خان گرانمایه، حاج حسین مهدوی امین الضرب، شیخ اسماعیل هشترودی (پدر دکتر هشترودی معروف)، محمدعلی بامداد، علی سهیلی، ذکاءالدوله غقاری، عمادالسلطنه فاطمی، عبدالقدیر آزاد، مهندس فریور، رضازاده شفق، محمدناصر قشقایی، محمدحسین صولت قشقایی، محمد علی روشن کرمانشاهی (آخوندزاده)، سلیمان میرزا، سید جعفر پیشه‌وری،

مهر علی اسراء اسدرازی
راستکار

تألیف آیت‌الله العظمی آقایی لنگرانی تبریک حج ۱۳۵۱ شمسی

برای
سید محمد
نورالعینا و زین العابدین
الحج میرزا ولسی مکره و النبی
مقصود و العیب مستور الداء
مستجاب بالعبادین مستطاب الفی
بالحجیر الزکیة سوزن من الشر فی
دمت سالمین شویین فدیة
انفاز جراد لتعلیة الالهة و تعلیة
الرع من الملک و الملک و السلام
خیر نظام حرمه العبد الذین بناء
بملاک الرسول محمد الی الخیر
المسئول

تقی ارانی، ایرج اسکندری، فریدون کشاورز، رحمانقلی خلعتبری تنکابنی، دکتر

۳۲. همان کسی که از «جامع آدمیت» میرزا عباسقلی خان آدمیت در مشروطه اول انشعاب کرد و بر ضد وی به انتشار اعلامیه دست زد (فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن، ۱۳۲۰، صص ۳۱۰، ۳۱۶ و ۳۱۸). وی در زمان نخست وزیری وثوق الدوله، در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ با لنگرانی همکاری داشت.

۳۳. صاحب حمام معروف «پاک» در حدود خیابان باب همایون، نزدیکیهای توپخانه.

سلام‌الله جاوید، خلیل ملکی، اللهیار صالح، ابراهیم فخرایی (منشی مخصوص میرزا کوچک خان و متصدی تشکیلات فرهنگی جنگل)، سید حسن تقی‌زاده، ابوالفضل تولیت، حاج آقارضا رفیع، سید محمدعلی شوشتری، حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره)، ترجمان الممالک فرهنگ، حاج میر سید حسین مدنی (مترجم نظام) و فرزندش مهندس سید محمد مدنی، دکتر محمود نجم‌آبادی، دکتر لقمان‌الدوله، دانش نوبخت (فرزند حبیب‌الله نوبخت)، ابوالفضل لسانی، میرزاتقی خان بینش آق‌اولی، دکتر شروین، سید ابوالحسن حائری‌زاده، کریم سنجابی، شمس‌الدین امیر علایی، سید حسین مکی، مظفر بقایی، سید علی شایگان، کاظم حسینی، حسین شاه‌حسینی، داریوش فروهر، حسن شمشیری (از فعالان نهضت ملی)، عباس دیوشلی، ابوالفضل قاسمی، ناصر تکمیل همایون، سید محمدحسن حائری‌نیا، شریف امامی، عبدالله ریاضی، منوچهر اقبال، منوچهر آزمون، محمد نخشب، حسن پاکروان، حسین مینوچهر، سلیمان بهودی، و...

آشنایی با تبارنامه و کارنامه رجال و شخصیتها

لنکرانی با رجال و شخصیت‌های دینی، ادبی، سیاسی و مطبوعاتی فوق، ارتباط داشت و - چنانکه گفتیم - در چارچوب اهداف و عقاید مشترک، با آنان تعامل و همکاری می‌کرد. بر این پایه، از خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی و عملی تک تک آن رجال تعریف‌ها و حکایت‌های جالبی داشت که جا دارد لجنه‌ای از اهل نظر، به عنوان یک موضوع تحقیقی، در آن زمینه کار کنند. در مورد مدرس - که نام وی را غالباً جز با پیوند «روحی فدا» به کار نمی‌برد - می‌فرمود: «مدرس، در سیاست خارجی بی‌گذشت، و در سیاست داخلی پرگذشت بود». در مورد میرزا کوچک‌خان، ضمن تقدیر از زحمات و خدمات وی می‌گفت: علت شکستش این بود که به قانون فقهی «تترس»، توجه نداشت.^{۳۴} راجع

۳۴. تترس از ماده تترس (یعنی سپر) بوده و به معنی سپر فرار داده شدن گروهی از مسلمین (به توسط دشمنان) در برابر قوای اسلام است. در این گونه موارد، نظر اسلام - به تشخیص فقهی مرحوم لنکرانی، که البته دیگر فقیهان نیز آن را قبول دارند - این است که اگر دفع شر و تجاوز کفار حربی از جان جامعه اسلامی راهی جز حمله به گروه مسلمان مزبور (که سپر بلای کفار حربی واقع شده‌اند) و تاز و مار کردن آنان - و سپس درهم کوبیدن متن ارتش کفر - وجود ندارد، فرمانده ارتش مسلمین اجازه دارد که نخست آن گروه مسلمان را - که به اجبار، در صف مقدم ارتش کفر قرار داده شده‌اند - از پای درآورد و سپس به خود ارتش کفر - که در

به خیابانی، با تجلیل از شخصیت وی، می‌گفت: او از حکومت مرکزی خسته شده بود و متوجه نبود که در مفاسد و مظالم حکومت تهران، همان قدر عناصر فارسی زبان شرکت دارند که رجال ترک‌تبار و آذری زبان...^{۳۵}

میرزاده عشقی، شاعر آزاده و شهید، را به لحاظ نقش حساس و مؤثری که، با افشای ماهیت استبدادی و استعماری رضاخان در بلوای جمهوریخواهی، در بیداری مردم و جلوگیری از بر باد رفتن دستاورد مهم انقلاب مشروطیت (قانون اساسی مشروطه) داشت، صاحب حقی عظیم برگردن ملت ایران می‌شمرد.^{۳۶}

درباره رضاخان حرفها و حکایت‌های بسیار داشت: هیچ‌گاه از وی با عنوان رضا شاه نام نمی‌برد و درباره وی، از جمله، می‌گفت: «رضاخان غلام بار آمده بود و غلام هم از دنیا رفت. او بدون ارباب نمی‌توانست زندگی کند و در عمرش یک ثانیه شخصیت در خود ندیده بود... او نمی‌توانست بفهمد استقلال چیست؟».

قوام‌السلطنه را «متخصص خرابکاری در سیاست‌های داخلی» می‌شمرد و در فرق میان دکتر مصدق و رزم‌آرا می‌گفت: «مصدق، خوب فکر می‌کند، بد عمل می‌کند؛ رزم‌آرا بد فکر می‌کند، خوب عمل می‌کند...».^{۳۷} سران و رهبران حزب توده را به کشتی نشینانی

→ صفوف بعدی ایستاده‌اند - بپردازد و جهان را از وجودشان بپیراید. لنگرانی می‌گفت: مرحوم میرزا کوچک خان وقتی که مستقیماً در مقابل قوای روس یا انگلیسی قرار می‌گرفت، سرسختانه می‌جنگید و آنان را - در میدان مبارزه - از دم تیغ درمی‌گذرانید ولی به قزاق‌های ایرانی تحت امر همان قماش خارجیها با ابادی آنها که می‌رسید، قاطعیت لازم را به خرج نمی‌داد و اگر اسیرشان می‌کرد به زودی آنها را آزاد می‌کرد و به جایگاه اولی‌شان برمی‌گرداند (تا عملاً همیزم دیگر فتنه استعمار شوند)!

۳۵. در مصاحبه با گروه فیلم و سریال سیمای جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۲۱ آذر ۶۱ می‌گوید: «...مرحوم رضوان آرامگاه مرحوم حاج شیخ محمد خیابانی اعلی الله مقامه... خیلی حساس بودند و خیلی خیلی علاقه‌مند به سعادت جامعه و نجات از شر استبداد و خودکامگیها و استعمار زدگیها بودند. فرد فداکار بزرگواری بود و در قوه بیان هم تقریباً ممتاز بود. به اضافه اینکه خیلی ایشان احساساتی صحبت می‌کردند. خیلی مرد بزرگواری بودند؛ ولی، در قضیه آذربایجان، از تهران، خسته شده بودند؛ از اینکه ترکیب می‌شود از همه افراد ملت ایران (فارسی زبان، ترک زبان، عربی زبان، کرد زبان که در حقیقت همان فارسی است). آن وقت در اینجا ایشان متوجه نبودند که حکومت در تهران هر جنایتی را که می‌کند ربطی به فارس و ترک و عرب و عجم و این حرفها ندارد. مربوط به همان... است که از نقاط مختلف به پایتخت آمده‌اند و پایتخت ایران را تشکیل داده‌اند...».

۳۶. گفت و گوی حجت‌الاسلام و المسلمین میرابوالفتح دعوتی با نگارنده، ۲۷ مرداد ۸۱.

۳۷. به این معنا که: مصدق به موازنه در سیاست خارجی فکر می‌کند، ولی در عمل همه ابرقدرتها را علیه خودش متحد ساخته است. رزم‌آرا به موازنه فکر نمی‌کرد، ولی عملاً آنها را به جان هم انداخته بود.

تشبیه می‌کرد که «در داخل کشتی، خودشان پیشروی می‌کنند، در حالی که کشتی آنها قهقرا به عقب می‌رود!» درباره بعضی از برادرانش که با حزب توده همکاری داشتند، می‌گفت: «برادران من، رفتند شکار کنند، شکار شدند!» و درباره امام خمینی می‌فرمود: «من به ایمان این سید ایمان دارم و آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان رود، مطلب همین است که گفتم...».

در مجلس چهاردهم، هرگاه که در اثنای نطق، با اخلاصها و نکته پرانیهای وکلای فرمایشی روبه‌رو می‌شد، هشدار می‌داد که: «من فردی نسابه‌ام، همراه تاریخ بوده و از اسرار مگوی آن باخبرم و نگذارید که خبطها و خیانت‌های شما به ملک و ملت را فاش سازم». و با این هشدار، آنان را بر سر جای خود می‌نشاند. و اگر روزی کسی (مثل معتمد السلطنه فرخ) لجاجت و گستاخی به خرج می‌داد و می‌گفت بگو! به طور مستند و با ذکر زمان و مکان و چگونگی واقعه، پرده‌ها را کنار می‌زد (۱۹ مهر ۲۴) و با این عمل، دعوی را قرین فیصله کرده و حریف را شرم‌منده و رسوا از میدان به در می‌کرد؛ چنانکه یک بار که از نقش عمادالسلطنه فاطمی در قتل ارباب کیخسرو پرده برداشت (۱۸ اردیبهشت ۲۴)، او چاره‌ای جز ترک صحنه مجلس ندید.

همسویی کلی با مدرس، مصدق، کاشانی و امام

مواضع لنکرانی در فاصله پایان جنگ جهانی اول (سال ۱۹۱۸ میلادی) تا دستگیری و تبعید شهید مدرس از سوی رضاخان (۱۳۰۷ شمسی) به مواضع مدرس بسیار نزدیک و در مواردی کاملاً یکسان بود؛ چنانکه مواضع وی، در دوران نهضت ملی شدن صنعت (۱۳۲۹ شمسی به بعد)، با مواضع رهبران نهضت (آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق) همخوانی داشت و در فاصله میان رحلت آیت‌الله بروجردی در ۱۳۴۰ تا زمان مرگ خود نیز (که یک هفته پس از فوت امام خمینی در خرداد ۶۸ رخ داد)، با امام خمینی همگامی استراتژیک داشت. در عین حال، آنان، دیگر بودند و لنکرانی دیگر. فی‌المثل، در عین علاقه بل ارادتی که به مرحوم مدرس داشت، مماشات وی با امثال قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله فیروز را نمی‌پسندید و یا نسبت به پاره‌ای از انتصابات مصدق، نظیر به کارگرفتن دکتر احمد متین‌دفتری - که بوی «فامیل بازی» می‌داد و از «شایسته سالاری» دور می‌نمود -، معترض بود...

او تاریخ‌ساز بود، نه تاریخ‌نگار!

لنکرانی، همواره بر نقش تأثیرگذار خویش در حوادث و رویدادهای خُرد و کلان کشورمان (از جنگ جهانی اول به بعد) نظر داشت و در پاسخ به این سؤال که: چرا خاطرات خودتان را ننوشته‌اید؟ می‌گفت: من «موجد تاریخ» بوده‌ام، نه تاریخ‌نگار:

من حدود سه ربع قرن را همراه تاریخ بوده‌ام و گمان نمی‌کنم حادثه‌ای بوده که من در او نظارتی، یا سهم مؤثری، یا اثر مستقیمی نداشته باشم. نقصی که در من بوده این بوده که، حتی الامکان برای موفق شدن مقاصدم — در غیر مواقعی که مصلحت اقتضا می‌کرده برای تأثیر مقصود، خود را معرفی کرده و امضایی داده باشم — آری، در غیر این گونه مواقع، برای خاطر اینکه، به اصطلاح آقایان، «دستم را نسخوانده باشم»، حتی الامکان کوشش می‌کردم که جنبه کتمان و مخفی نگهداشتن خدمات، محفوظ مانده باشد، تا بیشتر بتوانم موفق باشم... نمی‌خواهم بگویم بدم می‌آید که مثلاً ملت ایران بدانند من چه می‌کرده‌ام و مشهور شود که من چه می‌کرده‌ام؛ فکر آن نبودم. ببینید من فکر تاریخ‌نویسی نبودم، در فکر ایجاد تاریخ بودم... من از مباحثاتهای مشروع (و نیز حتی در غیر مواقع لزوم از بیان اسرار مهم) حتی الامکان خودداری می‌کنم و اگر بنا باشد بلاهایی را که بر سرم آمده و در خاطر من مانده است شرح دهم، برای جوانها حیرت‌انگیز خواهد بود. من از ۱۲ سالگی مستمراً در کوشش و کوشش و عذابها بوده‌ام. و خدای را شکر می‌کنم که در مبارزه با قرارداد وثوق‌الدوله — چنانکه تاریخ نیز ضبط کرده است — پیشقدم بوده‌ام و اولین بیرق مخالفت با آن قرارداد استعماری، از خانه ما بلند شده است.^{۳۸}

در هفتم آذر ۱۳۶۱، طی مصاحبه‌ای با صدا و سیما جمهوری اسلامی، فرمود:

در تاریخ ایران، قضیه مهمی که من در آن مؤثر نباشم از یازده دوازده سالگی‌ام به این طرف، مطلقاً وجود ندارد. منتها گاهی مبارزه علنی بوده و گاهی به حسن تدبیر، کارها [مخفیانه و غیر مستقیم انجام می‌گرفته است] و خدا را شاهد می‌گیرم مقصدم به غیر از حکومت اسلامی و نجات امت اسلام چیز دیگری نبوده است (با حال تأثر) و همیشه همیشه هر چه بوده همین بوده است... و این را نیز بدانید که من، در هیچ حزبی، گروهی، جمعیتی، هیچ جایی عضویت نداشتم و حتی در مجلس

۳۸. ر.ک. «گنجینه معرفت» بجنی تحت عنوان «موجد تاریخ» در (گوشه‌هایی از خاطرات سیاسی و اندیشه‌های... حضرت آیت الله... حاج شیخ حسین لنکرانی، محمود رامیان، مخطوط، دفتر اول، تهران، ۱۹ خرداد ۱۳۶۰، صص ۶۰-۶۱).

[چهاردهم] هم که اقلیت آبرومندی از مردمان خوب آنجا بود و یک فراکسیون منفردین تشکیل دادند، من آنجا هم در عین حال که هر جا لازم بود به آنها کمک می‌دادم و زیر بغلشان را می‌گرفتم و از آنها کمک می‌گرفتم، اما در مورد عضویت در فراکسیون، به یک بهانه ادبی و با یک شوخی که عنوان «منفردین» با «فراکسیون» قابل جمع نیست و من اگر عضو شوم به من اعتراض می‌کنند که: «آخوند! تو سواد داری و درس خوانده‌ای، چطور شعورت نرسید که انفراد با تجمع سازگار نیست؟!»، حاضر نشدم.

همچنین در دیدار با واحد خواهران حزب جمهوری اسلامی، مورخ ۲۰ خرداد ۶۱ با التهاب و احساسات زیاد، خاطر نشان ساخت که: «من در طول تاریخ، به غیر از کارهایی که لازم بوده امضا بکنم و خودم را نشان بدهم، مواقع دیگر خودم را نشان نداده‌ام. من مقصودم را می‌خواستم. من هیچ چیز نخواستهم. خدایا، هیچی نخواستهم... من دم مرگم. سه چیز مایه حیات است: لباس، خوراک و... من چی بخوام سرپیری؟!». نیز از سخنان اوست که در سال ۱۳۵۸ شمسی فرمود:

۷۷

خداوند عالم به اسرار دلها را شاهد می‌گیرم که از بدو مداخله‌ام در مبارزات که از یازده سالگی شروع کرده‌ام یگانه هدف نهاییم از هر مقدمه و مقدماتی فقط و فقط حمایت از اسلام و همه در راه مبارزه با ظلم و ظلمه حتی الامکان در راه سعادت عقلانی اجتماع بوده است.

بحمدالله هیچ گاه کاسب سیاسی نبوده‌ام و در تمام عمرم نتوانسته‌ام غیر از مصلحت امت چیزی بگویم یا بنویسم. همواره از خدای متعال توفیق خدمت خواسته و می‌خواهم. در تمام مدت عمرم یک حرف معارض [با عقیده‌ام] نگفته‌ام؛ زیرا به آنچه که گفته‌ام و می‌گویم ایمان داشته‌ام و دارم.

به رجال خدمتگزار احترام بگذارید!

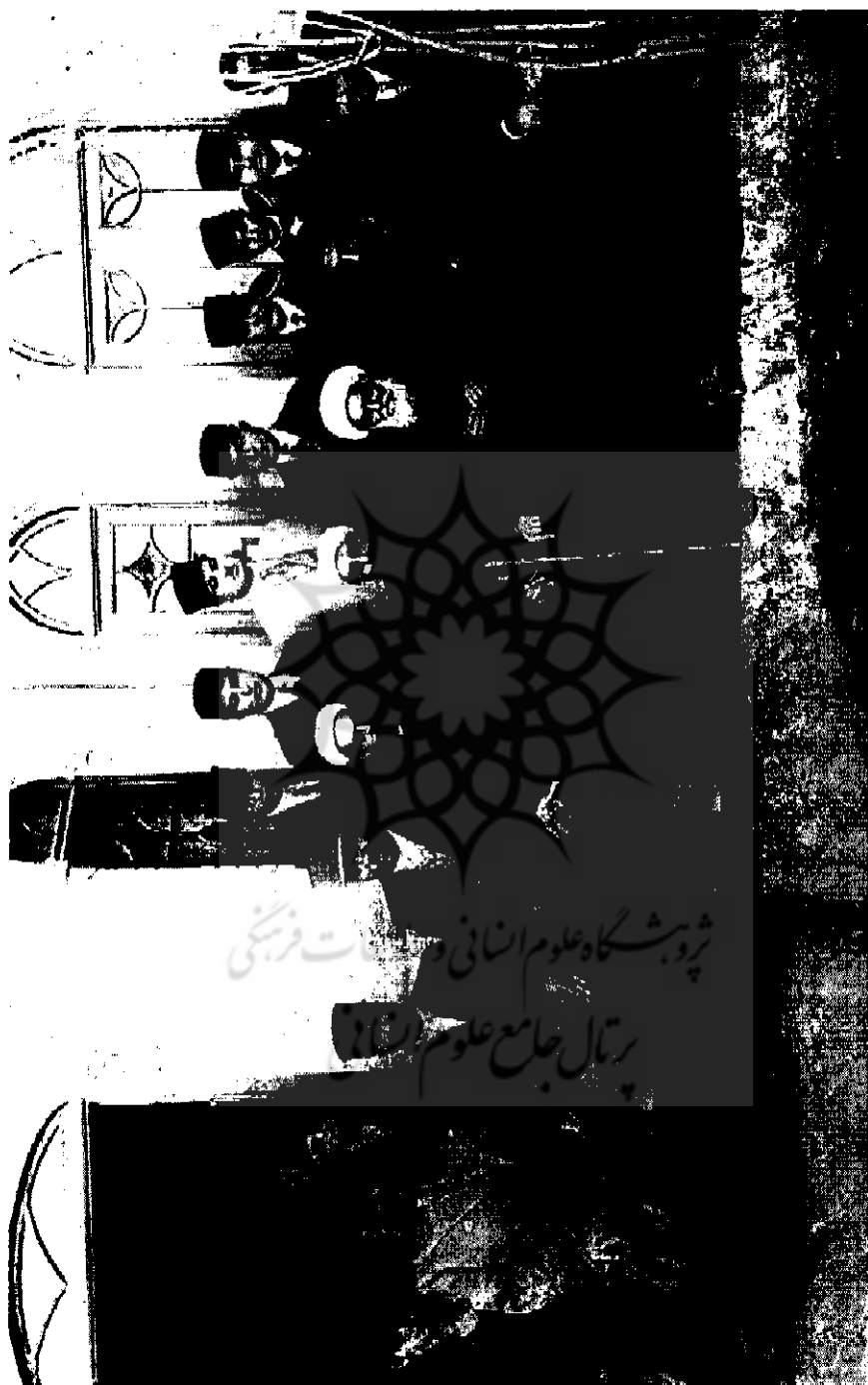
لنکرانی برای شخصیت‌های خدوم و مبارز، احترام شایان قائل بود و به دیگران نیز پیوسته سفارش می‌کرد حرمت آنان را نگهدارند. خطیب مجاهد و وارسته، حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ جواد شجونی، ضمن تأکید بر ظلم ستیزی لنکرانی و جهاد پیگیر وی با مظالم عهد پهلوی، اظهار داشتند: آقای لنکرانی «در مجموع... از

روحانیونی که در این کشور بر ضد ظلم و خودکامگی قیام کردند، به نیکی و عظمت یاد می‌کرد و اگر انتقادی هم به شیوه و روش سیاسی آنها داشت حفظ الغیب می‌کرد و محترمانه می‌گفت.^{۳۹}

مصادق یکی از این بزرگان، شیخ محمد خیابانی است که جناب شجونی نیز به نام وی تصریح داشت. در اوایل پیروزی انقلاب، خانمی نزد لنکرانی آمده بود و درباره شیخ محمد خیابانی با وی مصاحبه می‌کرد. در این مصاحبه (که نوار آن موجود است) او به اشکال گوناگون سعی داشت که، به اصطلاح، آتویی بر ضد خیابانی از لنکرانی بگیرد؛ ولی لنکرانی هیچ‌گاه از انتقاد نرم و مؤدبانه به خیابانی فراتر نرفت و پیوسته به او توصیه می‌کرد که حرمت این شخصیت و دیگر رجال مبارز را که کوشیده‌اند - در حد درک و توان خود - به میهن اسلامی خدمت کنند و بعضاً در راه عقیده خود جان باختند، نگه دارد...

مزدوران اجنبی و خائنان به ملت را که استثنا کنیم، لنکرانی اصولاً به همه شخصیت‌هایی که آنان را (با همه نقصها و کاستیها) در مجموع، در خط خدمت به اسلام و ایران می‌دید - و اگر خطایی هم داشته‌اند عمدی نبوده است - اعم از روحانی و غیر روحانی، به چشم احترام می‌نگریست. لذا اجازه نمی‌داد کسی در حضور وی، به حاج ملا علی کنی، میرزای شیرازی، قائم مقام فراهانی، امیر کبیر، حاج شیخ فضل‌الله نوری، مستوفی الممالک (میرزا حسن خان)، برادران پیرنیا (حسین مؤتمن‌الملک و حسن مشیرالدوله)، مدرس، کلنل محمدتقی پسیان، میرزا کوچک خان، دکتر مصدق، نواب صفوی، امام خمینی و امثال آنان توهین کند و اهانت به اینان را اهانت به ملت ایران می‌شمرد. در عین حال، معصومین را منحصر در چهارده نور پاک (و انبیاء الهی) می‌دانست و از شخصیتها بت نمی‌تراشید و در بررسیهای عالمانه / منصفانه خود از اندیشه و عملکرد اشخاص (هر چند بزرگ)، چنانچه نقاط ضعفی به نظر وی وجود داشت، محترمانه تذکر می‌داد و می‌فرمود: بزرگان، اشتباهشان نیز بزرگ و خطیر است. بد نیست همین جا به یکی از ویژگیهای بارز لنکرانی اشاره کنیم: انصاف و آزاداندیشی. مواقعی که از برخی رجال و مشاهیر (پیشین یا معاصر) سخن به میان می‌آمد، و درباره آنان بحث و داوری می‌شد، لنکرانی در عین اظهار مخالفت با برخی از آنان، «مثبتات» آنان را نیز ذکر می‌کرد و با ذکر آیات شریفه‌ای چون: «و لایجر متکم سننات»

۳۹. گفت‌وگوی آقای شجونی با نگارنده، ۲۴ مرداد ۱۳۸۱. تفصیل کلام آقای شجونی خواهد آمد.



از راست به چپ: ششسته زفر و مهر ابا حشام و ضوی (بد ر شهیدان اب صفوی) شیخ با اسلم و محقق و اعظ خلیفان شیخ حسین لنکرانی و مفتی محمد ولی اسدی

قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا، اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» یا «وَلَا تُكِنُّ لِلخَانِئِينَ خَصِيماً»، می‌گفت: - چه کنم؟ من فردی منصفم و نمی‌توانم برخلاف انصاف سخنی بگویم و درباره اشخاص - حتی دشمنانم - به ناروا داوری کنم.

اسحاق تقویان اشکوری، از آشنایان به تاریخ ایران و از دوستان لنگرانی، اظهار داشت: حاج شیخ حسین لنگرانی بارها می‌گفت و تأکید می‌کرد که: «آقا، من منصفم»، و می‌افزود که: «در مورد دشمن هم، انسان نباید خارج از انصاف حرف بزند».^{۴۰}

این بنده، نگارنده سطور، در خاطر دارم که سالهای نخست پیروزی انقلاب، روزی در روزنامه کیهان، گزارش سخنرانی یکی از دست‌اندرکاران را خواندم که لنگرانی نظر خوشی نسبت به وی نداشت و حتی زمانی، در دوران پیش از انقلاب، کار وی با او (بر سر مسائل اعتقادی، به درگیری نیز کشیده شده بود. من نیز شخصاً نسبت به فرد مزبور و افکار وی دیدگاه منفی داشتم و البته انتقادات لنگرانی از او نیز در مواضع منفی من نسبت به وی مؤثر بود. فرد یادشده در سخنرانی خویش - که در روزنامه، درج شده بود - ضمن اشاره به درگیری سران قریش در مکه با پیامبر اکرم (ص) گفته بود: برای علی (علیه‌السلام) مخالفت آن جماعت با پیامبر، قابل هضم نبود (قریب به این مضمون). من که، هم خود نسبت به دیدگاههای ناطق ایراد داشتم و هم لنگرانی را مخالف وی می‌دیدم، در داوری نسبت به کلام مذکور در روزنامه، عجله کرده و ضمن خواندن عبارت برای آقای لنگرانی، با شور و حالی خاص گفتم: آقا، ببینید، این فرد می‌گوید علی علیه السلام از درک علت مخالفت سران قریش با پیامبر، عاجز بوده و این مطلب برای او قابل فهم نبوده است!

لنگرانی نگاهی کرد و گفت: عبارت را، آهسته و آرام، یک بار دیگر بخوان! خواندم: «علی علیه السلام برایش، مخالفت آن جماعت با پیامبر، قابل هضم نبود». ایشان فرمود: آنچه تو می‌گویی، از این کلام بر نمی‌آید. او می‌خواهد بگوید: علی علیه السلام، هرچه می‌اندیشید نمی‌توانست وجهی معقول و منطقی برای عناد آن جماعت با سخنان حیاتبخش قرآن و پیامبر پیدا کند. برای علی «قابل هضم» نبوده، نه اینکه «قابل فهم» نبوده است! سپس افزود: من با این فرد مخالفم و بر مخالفت‌ام هم پایدار؛ اما نمی‌توانم در حق او انصاف نورزم و کلام وی را به وارونه تفسیر کنم! چه کنم؟ من فردی منصفم و نمی‌توانم برخلاف انصاف، سخنی بگویم یا داوری کنم...

۴۰. گفتگوی آقای تقویان با نگارنده، ۱۵ آبان ۱۳۸۰.

با این رویکرد منصفانه بود که لنکرانی، مثلاً، با همه انتقاد و اعتراضی که به مواضع تقی زاده در عصر مشروطه و پهلوی داشت، می‌گفت: تقی زاده در زمان محمدرضا پهلوی، مصدر چند خدمت بزرگ به اسلام و ایران شد که مخالفت وی با تغییر خط، و خودشکنی او در اعتراف به «ألت فعل» بودن در جریان تمدید قرارداد نفت با انگلیسیها (۱۹۳۳ م) از جمله آن خدمات بود که این دومی مستمسک خوبی به دست دکتر مصدق داد که برضد انگلیسیها و کمپانی نفت جنوب به کار ببرد، و حتی به دکتر مصدق توصیه کرده بود که از تقی زاده بابت این امر تقدیر کند...^{۴۱}

نیز لنکرانی، چنانکه همه می‌دانند، با مسلک پورشالی و استعماری وهابیت و حامی آن، خاندان سعودی، بسیار مخالف بود و از آل سعود، با عنوان «کنیز آمریکا» یاد می‌کرد؛ ولی نسبت به شخص ملک فیصل نسبتاً دیدگاه مثبتی داشت و حتی ترور وی را مشکوک شمرده به صهیونیسم جهانی منسوب می‌داشت...

احترام شخصیتها به لنکرانی

لنکرانی به شخصیتها احترام می‌گذاشت و متقابلاً از ذخیره اقبال و احترام آنان برخوردار بود.

حجت‌الاسلام حاج شیخ عباس اخوان صدر (از فضلا، محققان و خطبای تهران) در ۳۰ مرداد ۸۱ گفتند: «یکی از عجایبی که بنده در طول دوران عمرم دیده‌ام این بود که نام مرحوم آیت‌الله لنکرانی را در محضر هر مرجع تقلیدی (آیت‌الله نجفی مرعشی، حاج سید صادق روحانی و...) می‌بردیم، بلااستثناء با یک عظمتی با شخصیت ایشان برخورد می‌کردند، و من شخصاً شاهد احترام خاصی از سوی آیت‌الله گلپایگانی نسبت به آقای لنکرانی بودم که داستان آن جالب است.^{۴۲} نیز یادم هست روزی در محضر مرحوم

۴۱. در کتاب آخرین آواز قو، راجع به این امر سخن گفته‌ام.

۴۲. آقای اخوان توضیح دادند: من در اوایل انقلاب، سالهای ۵۸-۵۹، در قم بودم. در آن ایام روزی می‌خواستم از تهران به قم بروم. گفتم پیش از رفتن به حضور آیت‌الله لنکرانی رسیده و از ایشان بهره‌مندی ببرم؛ چون دیدن آن بزرگوار جداً انسان را به یاد خداوند متعال می‌افکند. حضور ایشان که بودم، نمی‌دانم به چه مناسبتی، ذکری از حضرت آیت‌الله گلپایگانی به میان آمد. شخصاً هم کاری با مرحوم گلپایگانی داشتم که باید در قم به خدمتشان می‌رسیدم. به مرحوم لنکرانی گفتم: آقا، من می‌خواهم خدمت آیت‌الله گلپایگانی برسم. فرمود: سلام من را به ایشان برسان. تا آن روز، اطلاعی از روابط آن دو بزرگوار نداشتم. در قم، جهت ابلاغ سلام آیت‌الله لنکرانی، به بیت آیت‌الله گلپایگانی رفتم. آن زمان نوجوانی حدوداً ۲۳-۲۴ ساله بودم.

آیت الله نجفی مرعشی بودم. صحبت از آقای لنکرانی شد، آن مرحوم خیلی با تجلیل و عظمت از آقای لنکرانی یاد کردند و افزودند: ما شانس آوردیم که ایشان وارد وادی مرجعیت نشدند. پرسیدیم: آقا، چطور؟ فرمود: اگر ایشان وارد این عرصه می شد، ما را وادار به کارکردن می کرد! یعنی مجبور می شدیم بیشتر مطالعه کنیم».

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی ربانی خلخالی (مؤلف موسوعه گرانسنگ چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام و آثار بسیار دینی و اجتماعی دیگر) اظهار داشتند: زمانی که یکی از کتابهای ما (عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه یا کتابی دیگر) چاپ شد، نسخه ای از آن را خدمت آقای لنکرانی بردم. ایشان پس از مطالعه، نامه ای به آیت الله گلپایگانی نوشتند که: «این کتاب، کتاب خوبی است و شما دستور فرمایید که فلان تعداد (مثلاً ۲۰۰ عدد) از آن خریداری شود و این تعداد از آن را نیز برای من بفرستید تا بین افراد پخش کنم». وقتی که من نامه آقا را نزد آیت الله گلپایگانی بردم و از مضمون آن مطلع شد، فی المجلس دستور داد که، به تعداد یادشده، از کتابها خریدند و

→ زمانی که به اعضای بیت گفتم با حضرت آیت الله گلپایگانی کار دارم، پاسخ دادند: حال آقا خیلی بد است و ملاقات با ایشان ممکن نیست. گفتم: من حامل سلام یکی از علمای بزرگ تهران به ایشان هستم. پرسیدند: آن عالم بزرگ کیست؟ گفتم: آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی. به همدیگر نگاه کردند و گفتند: ما ایشان را نمی شناسیم و سپس با یک حالتی گفتند که آیت الله گلپایگانی اصلاً امروز هیچ کس را نپذیرفته و نمی پذیرند. اصرار من به جایی نرسید و در نتیجه، من تند شده و تشر زدم که: بابا، از اینجا تا اتاق اندرونی حضرت آیت الله ۲۰ قدم بیشتر فاصله نیست. به ایشان بگویید آقای آمده و حامل سلام آیت الله لنکرانی است. اگر ایشان گفتند نه، سمعاً و طاعتاً، من می روم. طرف برخاست و نزد آقا رفت و در بازگشت، در حالی که شگفتی از چهره اش هویدا بود، گفت: آقا می فرمایند بفرمایید داخل. و بعد با یک حیرتی افزود: آقا ذات الریه سختی کرده و از صبح تا حالا هیچ کس را نپذیرفته اند. می خواست برساند که آقا خیلی باید برای آیت الله لنکرانی احترام و اهمیت قائل باشند که در چنین حالت سختی، اجازه دیدار داده اند. باری، من وارد اتاق شدم و دیدم که حضرت آیت الله گلپایگانی دو زانو نشسته اند و لباس روحانیت هم تنشان است. هیچ کس هم در اتاق نیست. من هم دو زانو نشسته و دست ایشان را بوسیدم. گویی حالت انتظار داشتند، فرمودند: امر بفرمایید. من خجالت کشیده و گفتم: حضرت آیت الله، خدمت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی بودیم، ایشان به شما سلام رساندند. با شنیدن نام آقای لنکرانی، نسبت به ایشان تواضع و تجلیلی نمودند که برایم بسیار جالب بود و افزودند: چه امر فرمودند؟ گفتم: ایشان خدمت جناب عالی صرفاً ابلاغ سلام کردند. ایشان خیلی تشکر کردند و فرمودند: شما هم سلام مرا متقابلاً به ایشان ابلاغ کن. گفتم چشم و پس از یک دو دقیقه نشستن در محضر ایشان، چون دیدم حالشان خوب نیست مجدداً دستشان را بوسیده و بیرون آمدم. اعضای بیت هنوز از این استقبال آیت الله گلپایگانی در شگفت بودند و یکی شان به من گفت: آقا، این حاج شیخ حسین لنکرانی شما کیست؟ گفتم: چطور؟ آقا از صبح تا کنون هیچ کس را نپذیرفته اند. خیلیها آمدند و بی نیل مرام برگشتند. اما تا ما گفتم فردی حامل سلام آقای لنکرانی است، فرمودند: بگویید بیاید تو!

مقداری از آن را هم برای آقای لنکرانی فرستادند. چنانکه وقتی مشابه این جریان (توصیه برای خرید کتابهای من) از سوی آقای لنکرانی به آیت‌الله سید محمد صادق لواسانی و امام خمینی نیز صورت گرفت، امام دستور خرید و پخش ۵۰۰ دوره از کتاب در جلدی شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر را صادر فرمود.^{۲۳}

آقای مسعود لنکرانی، خواهر زاده لنکرانی، نیز زمانی که در حدود مهر ۱۳۴۳ از سوی آیت‌الله لنکرانی مأموریت یافت پیام ایشان را به مراجع مبارز وقت مشهد (آیات عظام حاج سید هادی میلانی، حاج آقا حسن قمی و...) برساند، شاهد احترام خاص آنان به لنکرانی بود.^{۲۴} این زمان، آیت‌الله لنکرانی تازه از بستر بیماری برخاسته بود و آیات عظام در نامه به ایشان جویای سلامت وی بودند. آیت‌الله قمی در نامه به لنکرانی از مشهد نوشت: «ان شاء الله به کلی رفع کسالت شده... و باکمال استقامت مزاج، در ترویج دین و ایفاء به وظایف مذهبی در راه نبیل به اهداف مقدسه، مؤید و مسدد باشید». آیت‌الله میلانی از کسالت لنکرانی اظهار تأسف نموده و بهبود و عافیت کامل وی را از درگاه الهی خواستار شد و از لنکرانی درخواست کرد که برای عافیت امور دنیا و آخرت ایشان دعا کند. در نامه دیگر آورد: «بدیهی است در نگهداری شهامت روحی امت اسلامی و در تشکیل اجتماعات متعدد اهل ایمان و با احساس گرم اسلامی که دور هم باشند و وحدت کلمه داشته باشند و با هم مانوس باشند و در مواقع احتیاج و گرفتاری به همدیگر کمک کنند، اهتمام خواهید فرمود، ولی باید رعایت شود که افراد هر اجتماعی به عدد جمع قله باشند و سابقه احوالشان معلوم باشد».

علاوه بر این، امام خمینی و آیت‌الله مرعشی نیز با نوشتن نامه به لنکرانی در همان ایام، جویای سلامت وی شده و شفای عاجل او را از درگاه الهی خواستار شدند. امام خمینی در نامه به لنکرانی مرقوم داشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند: پیوسته جویای حال جناب عالی بوده‌ام و از دعا غفلت

۲۳. برای تفصیل ماجرا ر.ک: «روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی با امام خمینی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۳، صص ۹۶-۹۷.

۲۴. آقای مسعود لنکرانی اظهار داشتند: «آیت‌الله میلانی با شنیدن نام مرحوم لنکرانی، مرا مورد تفقد خاص قرار داده و خیلی گرم از من احوالپرسی کردند و ضمن تعریف زیاد از مرحوم لنکرانی، حال و سلامتی وی را جویا شدند.» و «این صحنه، در منزل دو مرجع دیگر - آقای قمی و شیرازی - نیز تکرار شد و همگی با شنیدن نام آقای لنکرانی، نهایت احترام و تکریم را نسبت به وی معمول داشتند».

نداشته‌ام و ندارم. امید است ان شاء الله تعالی خداوند شفاء عاجل عنایت فرماید.
نمی‌دانم محدود رفتن به بیمارستان چیست؟ گمان می‌کنم در یک بیمارستان
مجتهزی بهتر بشود رسیدگی نمود. در هر صورت از سلامت خودتان مستحضرم
فرمایید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. روح الله الموسوی الخمینی.

آقای اخوان در ادامه گفتار پیشین افزودند: یادم می‌آید روزی خدمت مرحوم آیت الله
میرزا یوسف ایروانی (فقیه برجسته تهران، پیشنماز مسجد خانی آباد، و استاد و شیخ ما
در اجازه روایت) بودم. به مناسبت، ذکری از مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی به میان
آمد و من گفتم: آشیخ حسین... به مجرد اینکه از مرحوم لنکرانی با چنین تعبیری یاد
کردم، رنگ ایشان سرخ شده شدیداً ناراحت شدند و برای آنکه به من بفهمانند نام
بزرگان را باید با احترام برد، فرمودند: آیت الله لنکرانی...! بعد من گفتم: می‌گویند ایشان
توده‌ای بوده‌اند! با تشدد فرمودند:

... آقای اخوان، هر کس بخواهد خدمت به دین بکند، برایش حرف در می‌آورند!

آقای محمدابراهیم موحد دامغانی (که در محضر جمعی از علمای تهران و قم نظیر
حاج میرزا احمد آشتیانی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، سید مرتضی پسندیده و حاج شیخ
حسین لنکرانی، از فرقه ضالّه بهائیت تبری جسته و برپابندی خود به اسلام تأکید کرده
است) می‌نویسد: «در اسفند ماه ۱۳۵۹ که سعادت حضور حضرت آیت الله المجاهد
حاج آقا سید مرتضی پسندیده، برادر عزیز امام امت حضرت آیت الله العظمی امام
خمینی دامت برکاته مشرف شدم، معظمّ له خیلی جویای حال آیت الله لنکرانی شده و
علاقه شدید و محبت فوق العاده‌ای نسبت به ایشان اظهار فرمودند. و همچنین استاد
محترم، نویسنده و گوینده مشهور جناب آقا سید محمد محیط طباطبایی نیز فرمودند:
«آیت الله لنکرانی مورد احترام همگی، و از محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردارند». پس از
انقلاب کبیر جمهوری اسلامی در یکی از روزهای جمعه در خدمت حضرت آیت الله
حاج میرزا خلیل کمره‌ای دامت افاضاته بودم. در محضر ایشان، به مناسبت، ذکر خیری
از آیت الله لنکرانی و مقام علمی و سیاسی ایشان به میان آمد. سپس فرزند ایشان، جناب
حجت الاسلام حاج آقا ناصر کمره‌ای، اظهار داشتند که: «آقای لنکرانی شخصیت
ممتازی بوده و هستند و در زمانهای گذشته، شخصاً با تدابیر خویش مملکت ایران را
اداره می‌فرمودند.»



نوام السلطنه و آیت‌الله لنگرانی در مجلس چهاردهم

به روایت آقای حسین شاه‌حسینی (شخصیت پراطلاع عصر حاضر): «آقایان دکتر اصغر مهدوی و دکتر یحیی مهدوی، همیشه از «لنکرانی» تعریف و تجلیل می‌کردند و می‌گفتند: آقای لنکرانی شخصی منصف، مطلع و بصیر، و شخصیتی ارزشمند است.»^{۴۵}

احترام به لنکرانی، منحصر به رجال علم و دین نبود؛ بزرگان سیاست نیز وی را بزرگ می‌شمردند. آقای مرتضی لنکرانی (برادر حاج شیخ حسین لنکرانی، و از فعالان سیاسی سالهای پس از شهریور بیست) نقل کرد: «زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، من دیداری با وی داشتم. افراد بسیاری در اتاق انتظار، چشم به راه ملاقات با ایشان نشسته بودند؛ اما وی لطف کرد و بنده را پیش از همه پذیرفت، که خیلی برایم افتخارآمیز بود - مردی بود! در حین ملاقات، هرچه خواستم دستش را بیوسم، نگذاشت. گفتم: آقا، من بالاخره، باید یک دستی را ماچ کنم! که گفت: برو، دست برادرت را ماچ کن! (یعنی دست آشیخ حسین را). نگذاشت دستش را بیوسم.»^{۴۶}

ابوالحسن عمیدی نوری، به‌ویژه در سالهای نخست پس از شهریور، از دوستان و همکاران لنکرانی بود و زمانی که لنکرانی و سه تن از برادرانش (احمد، مرتضی و مصطفی) در مرداد ۱۳۲۵ به فرمان قوام السلطنه دستگیر و به کرمان تبعید شدند، به تبعید مزبور اعتراض کرده تلویحاً لنکرانی را از رجال باایمان، پاکدامن، و سختی کشیده و امتحان دیده در راه خدمت به وطن شمرد:

کشور ما امروز، بیش از همه، از نداشتن رجال باایمان و عقیده و پاکدامن فقیر است. ما باید با ذره بین خرد و اندیشه در جست و جوی مردان کم‌تظاهری که در گوشه و کنار کشور باقی مانده‌اند گشته از قوای آنها استفاده نماییم. سوابق اشخاص امتحان‌داده‌ای که، در روزگار سخت، خود را به خوبی معرفی نموده‌اند اگر مورد توجه قرار گیرد به نفع مملکت خواهد بود؛ زیرا از قدیم گفته‌اند ارزش هر کشوری بسته به رجال آن است.^{۴۷}

عبدالله عزت پور، از روزنامه‌نگاران مبارز عصر پهلوی، که لنکرانی را از زمان مبارزه با قرارداد وثوق‌الدوله می‌شناخت، در روزنامه خود: آزادگان (ش ۳۰، نوروز ۱۳۲۴،

۴۵. گفت وگویی آقای حسین شاه‌حسینی با نگارنده، اسفند ۱۳۷۲.

۴۶. گفت وگویی آقای مرتضی لنکرانی با نگارنده، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۳.

۴۷. روزنامه داد، س ۴، ش ۸۲۵، ۳۰ مرداد ۱۳۲۵، صص ۱ و ۴.

ص ۵) زیر تصویر لنکرانی نوشت: «آقای شیخ حسین لنکرانی وکیل اردبیل از پیشوایان و رهبران روشنفکری است که در طول زندگی با تمام قوا بر علیه زور و کلیه مظاهر ارتجاع در هر زمان جنگیده و هنوز هم در مبارزه است. نشو و نمای او در مکتب قبل از کودتای منحوس سید ضیاءالدین بوده و به همین نظر به خوبی ورزیده و آماده می‌باشد - در صراحت بیان بی نظیر است؛ نمی‌ترسد و بی‌پروا هرچه را باید و شاید می‌گوید - ای کاش در مجلس پانزده نفر لنکرانی می‌داشتیم...».

احترام شخصیتها به لنکرانی، احترامی خشک و خالی نبود؛ آراء و نظریات وی در باره مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روز را جویا شده و از آن بهره می‌گرفتند. لنکرانی، به واقع، مشیر و مشار شخصیت‌های دینی و سیاسی، و شمع جمع مبارزان راه استقلال و آزادی ایران اسلامی بود. پیش از پرداختن به شواهد این امر، نخست اجازه دهید که نگاهی به گستره و تنوع چشمگیر اطلاعات و معلومات وی داشته باشیم، سپس مکانات والا و «مرجع گونه» او نزد صاحب‌نظران را بررسی کنیم.

اطلاعات وسیع و متنوع دینی، سیاسی، ادبی، تاریخی و...

صاحب‌نظرانی که از نزدیک با لنکرانی در تماس بوده‌اند، بر آگاهیهای وسیع، عمیق و متنوع وی (در رشته‌های گوناگون) تأکید دارند. ذیلاً به گواهی برخی از این صاحب‌نظران اشاره می‌کنیم:

۱. آیت‌الله العظمی حاج سید عزالدین حسینی مجتهدی، از مراجع تقلید معاصر (مقیم مشهد) که در جریان قیام ۱۵ خرداد ۴۲ مدتی را همراه جمعی کثیر از علما و روحانیان (نظیر آیات و حجج اسلام: فلسفی، مطهری، مکارم شیرازی، عباسعلی اسلامی، فرج‌الله واعظی، مهدی حائری، سید محمدعلی سبط، ضیاءالدین استرآبادی، سید احمد شهرستانی) با مرحوم لنکرانی همبند بوده‌اند، در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۷۹، ضمن اشاره به طرح مباحث فقهی به توسط لنکرانی از روی کتاب الخلاف شیخ طوسی در زندان، اظهار داشتند:

احاطه آقای لنکرانی به مباحث فقهی، که مطرح می‌شد، خیلی خوب بود و ایشان در عین سیاستمداری، خطیبی بزرگ بود و اصلاً آنجا همه با او، به عنوان یک مرجع، رفتار می‌کردند...

۲. حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی دوانی - خطیب و نویسنده پیشکسوت

و نام آشنای عصر ما - از آیت الله لنکرانی به عنوان «عالم متبع متفکر بزرگوار حامی و مدافع صمیمی آیین پاک تشیع» یاد کرده و ضمن شرح سوابق ارتباط خود با ایشان، نقل کردند: نخستین بار که به خانه لنکرانی رفتم، ایام برگزاری انتخابات بود. مشاهده کردم دسته دسته افراد به منزل ایشان می آیند و در بین آنان، هم مذهبیها هستند و هم سیاسیونی که درباره مجلس و انتخابات و کلاً سیاست روز با ایشان بحث و گفت و گو می کنند و احیاناً کاندیدای مجلس هستند. من دیدم ایشان در هر بحثی وارد می شوند، چه بحثهای دینی و چه مباحث سیاسی، خیلی خوب واردند... ایشان در صحبتها، همواره از خاطرات گذشته یاد می کردند و راجع به اوضاع روز سخن می گفتند. گاهی از حوادث صدر مشروطه و غیر آن صحبت می کردند، که متأسفانه جزئیات آنها در خاطر من نیست، و ما می دیدیم که ایشان مرد مطلعی است و به اوضاع سیاسی مملکت (چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی) آگاهی دارد. همچنین گاهی از کتابهای اندیشمندان داخلی و خارجی - مثلاً از بعضی از کتابهای تولستوی - مطالبی را نقل می کرد و مورد بحث و نظر قرار می داد که کاملاً مشخص بود اهل مطالعه بوده و با کتابهای مختلف در عرصه های گوناگون آشناست. جملاتی که ایشان می گفت، جملاتی جالب و عمیق بود و نسبت به ما هم خیلی لطف داشت. کتابها و مقالات ما را دیده بود و هر دفعه به منزل ایشان می رفتم ما را به عنوان «آقای دوانی، نویسنده محقق» به حضار معرفی می کرد و ما هم از ایشان تشکر می کردیم. به وسیله ایشان، من با بعضی از آقایان که قبلاً نمی شناختم آشنا شدم.^{۴۸}

۳. حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عزیزالله عطاردی - شخصیت فاضل و نویسنده آثار ارزشمند گوناگون از جمله: فرهنگ خراسان در دهها مجلد - در ۸۱/۱۰/۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به حقیر اظهار داشتند: من با مرحوم لنکرانی شاید بیش از ۲۰ سال رفت و آمد داشتم؛ ولی متأسفانه همیشه دریغ می خورم که از او نوشته و کتابی باقی نماند. او همه چیز می دانست؛ اما چیزی نمی نوشت. خیلی مطالب را با خودش به گور برد. «مات فات» شد... اطلاعات سیاسی بسیاری درباره رجال، علما، سیاستمداران و شخصیتها داشت. من چند بار به باغ کرج ایشان رفته بودم... در خانه لنکرانی غالباً بحثهای سیاسی مطرح می شد و افرادی هم که نزد وی می آمدند بیشتر در جریانات خاص سیاسی وارد بودند. ایشان در مسائل تاریخی و غیرتاریخی، صاحب

۴۸. گفت و گوی آقای دوانی با نگارنده، ۲۲ مرداد ۱۳۸۱.

دقت نظر بود... جلسه درس منظمی نداشت، اما گعده‌های پرباری داشت و هرکس سؤالی می‌کرد پاسخی می‌داد.

۴. آقای اسحاق تقویان اشکوری، از آشنایان به تاریخ ایران و جهان، اظهار داشتند: باید بگویم که: حاج شیخ حسین لنکرانی، آنچه را که خوانده و مطالعه کرده بود، خوب بر آن مسلط و وارد بود. اطلاعات بسیار جالبی از ادبیات عرب، از اشعار شعرای عرب در زمان جاهلیت و اسلام، داشت و در این زمینه بسیار وارد و مسلط بود. اطلاعات و به تبع آن، داوریه‌های شگفتی راجع به تک تک رجال تاریخی داشت و بازگویی همین اطلاعات و تجارب بود که هفتاد و دو ملت را در خانه او جمع می‌کرد. به کلیات تاریخ ایران، چه ایران پیش از اسلام و چه ایران دوره اسلامی، وارد بود...^{۴۹}

۵. سخن آقای حسین شاه‌حسینی قبلاً گذشت، که با اشاره به جامعیت اطلاعات و تنوع فعالیت لنکرانی اظهار داشتند: «کمتر مجلسی بود که حضار نتوانند از آقای لنکرانی استفاده بکنند؛ هر موضوعی طرح می‌شد او صاحب‌نظر بود؛ زیرا با فرهنگ سیاسی و فکری جدید و قدیم غرب آشنا بود و از تاریخ به خوبی آگاهی داشت».^{۵۰}

۶. علی‌اشرف والی - نقاش و خطاط زبردست معاصر و شاگرد برجسته اسماعیل آشتیانی، و از دوستان سید ضیاء‌الدین طباطبایی - ضمن اشاره به نسبت خانوادگی و آشنایی دیرین خود (از قبل از شهریور ۲۰) با لنکرانی، از ایشان به عنوان «مرد سیاست و دین» چنین یاد کردند: وی خیلی مدیر بود. در سخنرانیها و دقت نظرها و در سالهای پس از شهریور بیست خیلی مورد تأیید بود. من در مورد سید ضیاء‌الدین طباطبایی با ایشان اختلاف نظر داشتم و برخورد تند وی با سید ضیاء در سالهای پس از شهریور ۲۰ را نمی‌پسندیدم و همین امر میان من و او در مواضع سیاسی فاصله می‌انداخت؛ اما باید بگویم که ایشان، به لحاظ هوشمندی و اطلاعات و روابط اجتماعی‌ای که با رجال سیاسی و مرحوم مدرس به هم زده بود، برای من حکم خزینه اطلاعات را داشت؛ چون هیچ کس به اندازه او این روابط را تحصیل نکرده و به این درجه از اطلاعات پشت پرده دست نیافته بود.^{۵۱}

۴۹. گفت وگویی آقای تقویان با نگارنده، ۱۵ آبان ۱۳۸۰.

۵۰. گفت وگویی آقای حسین شاه‌حسینی با نگارنده، ۲۰ و ۲۷ اسفند ۱۳۷۲.

۵۱. گفت وگویی آقای والی با نگارنده، ۲۱ فروردین ۱۳۷۳.

مشیر و مشار شخصیتها، و شمع جمع مبارزان

در اعلامیه علمای بزرگ تهران و شهرستانها، که به مناسبت اعلام مجلس ختم آیت الله لنکرانی در چهلم و سالگرد درگذشت آن مرحوم (۶۸/۴/۲۷ و ۶۹/۳/۲۰) در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و رسالت انتشار یافت، ضمن اشاره به مبارزات مستمر لنکرانی «در جهت اعتلای اسلام و آزادی و سعادت ملت ایران» و همگامی او در این راه «با امثال آیت الله شهید سید حسن مدرس و شهید آیت الله حاج آقا جمال الدین نجفی» و «امام خمینی»، خاطر نشان شده است که: «نظرات عمیق تاریخی و سیاسی ایشان مورد توجه صاحب نظران قرار داشت».

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا شهاب الدین اشراقی (داماد امام خمینی، و نویسنده آثار علمی گوناگون، از آن جمله: تفسیر گرانسنگ سخن حق در چند مجلد) به مرحوم لنکرانی ارادت وافر می‌ورزید، و برای نظریات علمی و سیاسی او (خصوصاً در تفسیر آیات قرآن کریم) ارزش بسیار قائل بود. وی در نامه‌ای که در تاریخ ۴۰/۷/۲۹ از قم به لنکرانی در کرج مرقوم داشته با بیانی شگفت‌انگیز، شیفتگی و اخلاص خود نسبت به شخصیت آن مرحوم را بازگفته است:

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض محترم عالی می‌رساند: یاد باد آنکه سرکوی توام منزل بود؛ حقیقتاً^{۵۲} محضر دلنشین و پرفیض و برکت آن سرور محترم هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و آن حنجره آتشین، که حاکی از قلبی آکنده به ایمان است، هنوز در گوش مخلص طنین انداز است. امیدوارم باز توفیق زیارت و درک محضر شریف نصیب گردد و مَرَجُو آنکه در قم، در کلبه حقیر این سعادت پیش آمد کند... چند روز قبل جناب آقای مهندس وفایی زا که از رفقا و دوستان است و مردی است حقیقتاً^{۵۳} سرشار از ادب و وفا و صفا زیارت کردم. ایشان فرمودند در کرج هستم. گفتیم به محضر جناب لنکرانی مشرف می‌شوید؟ فرمودند هنوز توفیق، رفیق نگشته. گفتیم: نصف عمر تو شد بر فنا...^{۵۴}

همین توجه را، فی‌المثل، در شهید نواب صفوی نیز نسبت به افکار و آراء لنکرانی می‌بینیم. حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم وحید دامغانی (از یاران شهید نواب صفوی و آیت الله طالقانی، و مدیر هفته نامه ندای قومس) نقل کردند: «مرحوم شهید

۵۲. در اصل نامه: حقیقه.

۵۳. برای کلیشه نامه رک: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۸۷.

نواب صفوی، به چند نفر در تهران خیلی علاقه‌مند بود و ما را به آنها ارجاع می‌داد: حاج شیخ عبدالحسین ابن‌الدین، حاج سراج انصاری، حاج شیخ حسین لنکرانی، حاج شیخ عباسعلی اسلامی و سید محمود طالقانی. وی به... به نظریات مرحوم لنکرانی احترام بسیار می‌گذاشت و می‌گفت: ایشان از وجودهای مغتنم هستند؛ قدرشان را بدانید و از وی استفاده کنید. علت آشنایی من با مرحوم لنکرانی نیز همین توصیه‌ها بود.^{۵۵}

لنکرانی - چنانکه گفتیم - در واقع، مشیر و مشار شخصیت‌های دینی و سیاسی، و شمع جمع مبارزان راه استقلال و آزادی ایران اسلامی بود. به گواهی شاهدان عینی در این زمینه توجه کنید:

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ حسن کمیلی، واعظ شهیر، در گفت‌وگو با نگارنده (۹ فروردین ۸۲)، ضمن اشاره به معلومات گسترده علمی و تاریخی لنکرانی، و اقدام ایشان به تنویر افکار دیگران، اظهار داشتند:

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی هفته‌ای یک بار در منزلشان با دوستان مجلس اُنی داشتند که ضمناً توسلی نیز به ائمه طاهرین علیهم السلام صورت می‌گرفت. افراد دانشمندی در آن مجلس شرکت می‌کردند و من نیز در آنجا حضور می‌یافتم. وجود آن بزرگوار، و مطالب علمی و تاریخی ایشان، برای فرد فرد ما حاضرین نافع بود و به روشن شدن افکار کمک می‌رساند. ایشان، مخصوصاً از نظر سیاسی، مغز متفکر بزرگی بود و شنونده می‌فهمید که آقای لنکرانی در افق فکری بالایی قرار دارد. در خلال صحبت، از رژیم پهلوی و مطالب و جنایات آن پدر و پسر بر ضد اسلام انتقاد می‌کرد و اطلاعات جالبی در این باره به دست می‌داد. در واقع، با بحث‌های اعتقادی و سیاسی خود، اهداف مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام را زنده نگه می‌داشت....

۲. مرحوم حاج ابوالحسن ابراهیمی، از فعالان سیاسی - اجتماعی دهه ۴۰ و ۵۰، و از مسئولان مسجد ترکها (در بازار تهران)، و نیز از شاگردان آسید مهدی قوام و خصّیصین مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر، هستند که از ۱۳۲۸ با آیت‌الله لنکرانی نیز ارتباط وثیق داشته و زمانی وصی و مباشر امور ایشان بوده‌اند. نامبرده، ضمن اشاره به سابقه دیرین آشنایی و ارادت خود به مرحوم لنکرانی، اظهار داشتند:

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، آن‌گونه که دیدیم و شنیدیم، به هر کس که در اثر

۵۵. گفت‌وگوی آقای وحید دامغانی با نگارنده. بهمن ۱۳۸۰.

بهره‌مندی از مکتب امام صادق علیه السلام و تأسی به حضرت مولی‌الکونین اباعبدالله الحسین علیه السلام رایحه‌ای از آزادمردی و آزادزیستی استشمام کرده بود. علاقه داشت. این گونه کسان، همواره گرد شیخ پرسه زده به خانه‌اش می‌آمدند و از وجودش نور می‌گرفتند. برای نمونه می‌توان از شهید نواب صفوی و یاران فداکارش یاد کرد که منزل لنگرانی ملجأ و پایگاه آنها بود؛ و می‌توان گفت اکثر کسانی که در راه پیشبرد آزادی و استقلال قدم بر می‌داشتند، به نحوی، از این مرد بزرگ الهام می‌گرفتند...

در سالی که مجلس شورا و سنا قانون ننگین کاپیتولاسیون و مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی را تصویب کرد مرحوم امام در کرج مهمان آقای لنگرانی بودند و ما هم در خدمتشان بودیم و می‌دیدیم که امام چه محبت‌هایی به این مرد بزرگ اظهار می‌کنند و متقابلاً ایشان نیز چه ارادتی به امام می‌ورزند...^{۵۶}

۳. حاج سید محمد صادق قاضی طباطبایی^{۵۷} از دوستان مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی و از مبارزان و زندانیان سیاسی در دو دهه پایانی سلطنت پهلوی است که در اوایل دهه ۴۰ شمسی، و در دوران مبارزات سیاسی روحانیت با رژیم ستمشاهی، با لنگرانی آشنا شده است. وی در ۳۰ مرداد ۱۳۸۱ اظهار داشت:

شروع آشنایی من با مرحوم آقای لنگرانی در سالهای ۴۲-۴۳ بود. درب منزل ایشان (واقع در پارک شهر، نزدیک قورخانه) کلاً شبها باز بود و بعضی از بر و بچه‌هایی که آن موقع مبارزه و فعالیت سیاسی داشتند در آنجا اجتماع می‌کردند. البته می‌دانید که، در آن زمان، هر کجا اجتماعی برای مبارزه صورت می‌گرفت، ساواک هم رخنه می‌کرد و لذا در جلساتی که با دوستان در منزل ایشان تشکیل می‌شد مواظب بودیم حرف‌هایی که معمولاً بایستی در جلسات خلوت زده شود، در حضور افراد عادی مطرح نگردد. خود مرحوم لنگرانی هم دو نوع مجلس داشتند: یکی مجلس عمومی، که

۵۶. آقای ابراهیمی افزودند: در سال ۴۲ زمانی که امام از حصر ۱۵ خرداد آزاد شده به قم رفتند، ما به اتفاق شهید قاضی طباطبایی و چند تن دیگر به زیارتشان در آن شهر رفتیم و پس از بازگشت ما، آقای لنگرانی برای دیدار با امام به قم مشرف شدند و حتی امام رحمة الله علیه در اتاق خواب خودشان از وی پذیرایی می‌کردند، و این نشان می‌داد که امام چقدر به این مرد علاقه دارند... (گفت و گوی آقای ابراهیمی با نگارنده، ۲۱ فروردین ۱۳۷۳).

۵۷. وی فرزند مرحوم آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی (عالم دل‌آگاه قم در عصر اخیر)، و عمو زاده شهید قاضی طباطبایی است.

همه بودند و حرفهای معمولی زده می‌شد. دیگری مجلس خصوصی، که او آخر شب، درها را می‌بستند و یک عده خصیصین دور هم جمع می‌شدند و اخبار مربوط به رژیم و راهکارهای مبارزه با آن مطرح می‌شد و حرفها را بلز و راحت می‌زدند.^{۵۸}

۴. بهمن رضاخانی (از مبارزان و زندانیان سیاسی عصر پهلوی و از دوستان مشترک آیت‌الله لنکرانی و آیت‌الله طالقانی)، که در نشر و تکثیر درسهای ولایت فقیه امام فعال بوده و با مرحوم لنکرانی در این زمینه همکاری داشته است^{۵۹}، اظهار داشت:

من در فاصله سالهای ۴۱ تا ۵۳ با آقای لنکرانی آشنایی و به منزل ایشان رفت و آمد داشتم... افراد زیادی از مبارزین (نظیر آقای سید محمد صادق قاضی طباطبایی) با او ارتباط داشتند. او را به عنوان یک شخصیت مبارز بر ضد رژیم ستمشاهی می‌شناختیم و از او خط هم می‌گرفتیم. گاه ارشاداتی می‌کرد که بسیار مفید بود.^{۶۰}

۵. حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوذر بیدار، از روحانیان مبارز اردبیل و دوستان دیرین لنکرانی و طالقانی، اظهار داشتند:

اولین دیدار من با مرحوم لنکرانی چندی پیش از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رخ داد که به اتفاق مرحوم حاج سید یونس عرفانی به خانه ایشان در تهران رفتیم و شیفته بی‌تکلفی و گفتارهای صمیمانه و صادقانه ایشان شدیم که، بدون هیچ‌گونه مجامله‌ای، سوالات را پاسخ می‌داد. من قبلاً وصف لنکرانی را از پدرم و دوستان وی در اردبیل و نیز مرحوم حاج شیخ اسحاق آستارایی^{۶۱} در قم شنیده بودم و یک

۵۸. آقای طباطبایی افزودند: «من در بدو آشنایی با مرحوم لنکرانی، جوانی بودم که هنوز ازدواج هم نکرده بودم و آقای لنکرانی، خوب، در همان موقع هم فردی که شش سال بودند و دارای محاسن سفید و روی گشاده؛ روی باز و گشاده‌ای که چهره نبوی (ص) و منطق «بُعِثْتُ لَأَتِمُّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» را (البته در حد یک انسان غیر معصوم) برای ما ندای می‌کرد... با درود بر روح پاک ایشان که واقعاً عمری را با مجاهدت و مبارزه گذراند و اجمالاً از چهره‌های درخشان این انقلاب بودند که شاید بعد از انقلاب، حقشان آن طور که باید، ادا نشد. سال ۱۳۵۷ بسیاری از مردم در انقلاب شرکت داشتند و در پاسخ به ندای مرحوم امام، شاه و رژیم شاهنشاهی را برای همیشه به تاریخ سپرده و دفن کردند. ولی نباید فراموش کرد که مقدمات این انقلاب به وسیله مبارزات و تبلیغات عناصر زیادی در زندان و بیرون از زندان فراهم شده بود، که بخش مهمی از آن را می‌توانیم به مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی نسبت بدهیم. اعلی الله مقامه.»

۵۹. گفتگوی آقای سید مصطفی صادقی با نگارنده، ۳۰ مرداد ۱۳۸۱.

۶۰. گفتگوی (تلفنی) آقای رضایی با نگارنده، ۳۰ مرداد ۱۳۸۱.

۶۱. به گفته آقای بیدار: مرحوم آستارایی از مدرسان خارج فقه و اصول در قم بودند و نمونه علم و زهد و تقوا و اخلاق محسوب می‌شدند.

روز هم مسئله را با حاج سید یونس عرفانی در میان گذاشتم و او گفت: «بله، ایشان در کانون مبارزات حضور دارند و مورد مشاوره و نظرخواهی آقایان علما و مراجع قم قرار دارند» و پس از آگاهی از این موضوع بود که با مرحوم لنکرانی آشنا شدم. من در همان دهه ۴۰، به وسیله مرحوم لنکرانی، با آقایان حاج سید محمدرضا سعیدی و حاج شیخ حسین غفاری آشنا شدم و چندی در معیت ایشان به مهمانیهایی که دوره‌ای بود رفتم. در آن جلسات فهمیدم که امام خمینی - و به اصطلاح رایج در آن روزها: آقا یا حاج آقا روح الله - در مسائل ایران و تهران از ایشان نظرخواهی می‌کند و حتی به دوستان خاصش سپرده است که درباره مسائل سیاسی، خصوصاً مسائل مربوط به تهران، با آقای لنکرانی تماس بگیرند که نظر وی محترم بوده و نظر ایشان (امام) است. چندین بار خود شهید سعیدی به من گفت که: فلانی، می‌دانی آقای لنکرانی چقدر پیش آقا محترم است؟ و افزود: آقا به ما سفارش کرده که در مسائل مربوط به نهضت با لنکرانی مشورت کنیم و مطیع دستورهای او باشیم. لذا ما مسائل مربوط به نهضت را با ایشان در میان می‌گذاریم؛ اگر گفتند این اقدام را بکنید یا این اعلامیه اگر منتشر شود به صلاح است، انجام می‌دهیم و اگر گفتند اقدام نکنید یا صلاح نیست، انجام نمی‌دهیم.

شهید حاج شیخ حسین غفاری هم به منزل مرحوم لنکرانی زیاد تردد می‌کرد و مخصوصاً زمانی که مسجد حاج شیخ فضل الله نوری (واقع در جنوب پارک شهر، و نزدیک خانه لنکرانی در چهارراه گل‌بیندک) را می‌ساخت، ظهرها به خانه لنکرانی می‌آمد و در آنجا با هم می‌نشستیم و چای می‌خوردیم و گپ می‌زدیم. آقای لنکرانی، به سنت معمول خود، وقتی خسته می‌شد، بی‌تکلف، می‌خوابید و، به اصطلاح، خُمر و پُفش بلند می‌شد و دوتایی با هم تفریح می‌کردیم. شهید غفاری می‌گفت: این کسی که الآن این طور ساده و بی‌تکلف اینجا خوابیده، شخصیت ارزنده‌ای است که قدرش را ما نمی‌دانیم... خداوند همه آنان - مرحومان لنکرانی، سعیدی، غفاری و مخصوصاً امام راحل - را غریق رحمت بی‌منتهایش سازد.^{۶۲}

۶. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی (امام جماعت مسجد محمودیه در سرچشمه تهران، خطیب مبارز عصر پهلوی^{۶۳}، و عضو ثابت جلسات سیار لنکرانی و شهید سعیدی) به حقیر اظهار داشتند: نظر لنکرانی نسبت به

۶۲. گفت و گوی آقای بیدار با نگارنده، ششم اردیبهشت ۱۳۷۳.

۶۳. رک: نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۲، ص ۶۱۱.

امام خیلی خوب و مثبت بود و برای ایشان بزرگ‌ترین مقام را [بین مراجع] قائل بود و در تأیید و ترویج مرجعیت و زعامت وی اهتمام داشت. آقای طاهری در پاسخ به این سؤال که «مرحوم آیت‌الله سعیدی نسبت به آقای لنکرانی چه نظر و برخوردی داشتند؟» نقل کردند: مرحوم سعیدی نامه‌ای به امام نوشتند و امام در جواب ایشان، خیلی کوتاه^{۶۴}، فرمودند که از نظریات آقای لنکرانی استفاده کنید. سعیدی این مطلب را در جلسه مطرح کرد و ما مطلع شدیم. این نوشته امام، مایه اعتماد و استواری رابطه مرحوم سعیدی و همه ما نسبت به آقای لنکرانی شد.^{۶۵}

۷. راقم سطور در ۲۹ مرداد ۸۱، مطلب فوق را با عضو دیگر آن جلسات، جناب سید مرتضی صالحی خوانساری (خطیب برجسته کشور، و هم‌رزم شهید سعیدی) در میان گذاشت و ایشان ضمن تأکید بر علاقه و ارتباط شدید مرحوم سعیدی با لنکرانی، صدور نامه امام در جانبداری از لنکرانی، و نقش آن در تشدید اطمینان سعیدی و سایر اعضای جلسه به وی، را مورد تأیید قرارداد:

از جمله کسانی که با مرحوم شهید سعیدی - یا مرحوم سعیدی یا او - رابطه برقرار کرد، عالم بزرگ و مجاهد سیاستمدار مؤمن و دوست عجیب لَحْمِکِ کَلْحَمِی امام خمینی، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی بود که از سیاستمداران دیرین کشورمان بود و ما شنیده بودیم یک زمانی در تهران به مناسبت نامزدی ایشان برای وکالت مجلس به در و دیوار می‌نوشتند: یا مرگ، یا لنکرانی، و... هم من و هم دوستان دیگر، تا آن روز ایشان را از نزدیک نمی‌شناختیم. شهید سعیدی، چنانکه گفتم، با روحانیون مختلف (به ویژه مبارزین) ارتباط برقرار کرده و جلسات دوره‌ای سیاری تشکیل داده بود که کسانی چون حضرات آقایان: آشیخ مهدی حق پناه دولابی، آشیخ محمدرضا نیکنام دولابی (برادر زن شهید خلیل طهماسبی)، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن طاهری، حسینعلی منتظری، ربانی شیرازی... به طور پیوسته یا متناوب... در آن حضور می‌یافتند و درباره مسائل سیاسی و اجتماعی روز به بحث و گفت و گو می‌پرداختند و این جانب نیز از اعضای ثابت آن بودم، که

۶۴. آقای طاهری توضیح دادند: مکاتبه با امام، در آن سالها، بسیار سخت بود و بعضاً خطر جانی داشت. خود من نامه‌ای به امام نوشته و به فردی که مسافر عراق بود دادم تا به دست ایشان برساند و جواب بگیرد. در بازگشت وی از عراق، پرسیدم نامه چه شد و آقا چه پاسخی دادند؟ گفت: هیچ! پیش از رسیدن به مرز ایران و عراق، دیدم با حمل این نامه، هم خودم را گرفتار می‌کنم و هم شما را. لذا نامه را پاره کردم و دور ریختم. و موضوع را به طور شفاهی و حضوری با آقا مطرح ساخته و پاسخ شفاهی ایشان را برای شما آورده‌ام.

۶۵. گفت و گوی تلفنی آقای طاهری با نگارنده، ۲۸ دی ۱۳۸۰.

اطلاعات مربوط به این جلسات و مباحث مطرح شده در آن در اسناد ساواک منعکس شده و بعضی از آنها اخیراً در زندگینامه شهید سعیدی و جاهای دیگر منتشر شده است.

دیری نگذشت که حاج شیخ حسین لنگرانی نیز به جمع ما پیوست و زمینه آشنایی بیشتر ما با ایشان فراهم گردید. در همان نخستین دیدار، دیدیم عجب مردی است و چه حرفهای قشنگی می‌زند! اطلاعات وی، غوغاست؛ حکم یک مجموعه دایرة المعارف سیاسی و فرهنگی ستار— آن هم زباندار— را دارد! ملاحظه است: وارد مسائل علمی (تفسیری، فقهی و...) که می‌شد غوغا می‌کرد، یعنی جلسه را در دست می‌گرفت. من از مرحوم سعیدی پرسیدم: ایشان کیست؟ گفتند: «ایشان از رفقای خیلی دیرین و نزدیک امام خمینی هستند (تعبیر امام، البته، آن روزها رایج نبود و من خود، در بازگویی خاطرات، به سنت رایج، واژه امام را به کار می‌برم)؛ حتی امام بعضی اوقات تابستانها به تهران می‌آمده و ایشان در باغشان در کرج از آقای خمینی پذیرایی می‌کرده‌اند». بعد از اندک زمانی، خود شهید سعیدی به من گفت: «برای امام نامه نوشتیم و وضع و حال ایشان را استفسار کردم. امام درباره ایشان نوشته‌اند: از وجود ایشان استفاده کنید». این را که مرحوم سعیدی گفتند، ما با دلگرمی به همکاری با مرحوم لنگرانی در مسیر مبارزات و خدمات فرهنگی پرداختیم (و حتی من در امور شخصی نیز به ایشان کمک می‌دادم). جلساتمان با آقای لنگرانی خیلی گرم شد. خیلی از ایشان استفاده کردیم.

در آن جلسات، تصمیم‌گیریهای کلان را جمع به مسائل گوناگون اتخاذ می‌شد. مثلاً اینکه: برای پیشبرد مبارزه، نسبت به مراجع چه اقداماتی باید صورت دهیم؟ چگونه با آنها ارتباط برقرار کنیم؟ چه جور پیام ببریم؟ چگونه آنها را به امام نزدیک و نزدیک‌تر کنیم؟... مسئله کمک به نهضت آزادیبخش فلسطین و سازمان الفتح نیز (که در آن زمان، نماد و رکن اساسی مقاومت ملت فلسطین به شمار می‌رفت) یکی از مباحث مطرح شده در جلسات مزبور بود و این گونه سوژه‌ها را عمدتاً خود مرحوم لنگرانی در بین جمع مطرح می‌ساخت و حاصل جمع نظریات و آراء را نیز باز خود وی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کرد. عجیب محور بود؛ یعنی همه ما ساکت بودیم و او حرف می‌زد و طرح می‌داد. نظر او هم نظر آخر بود. چون تجربه پنجاه شصت سال مبارزه در او جمع شده بود و به مسائل احاطه و اشراف داشت...

۸. اظهارات آقای حاج شیخ حسین کاشانی (امام جماعت مسجد آیت الله کاشانی در

پامنار) نیز که در جلسات مشترک لنکرانی و سعیدی حضور داشته، گزارش شخصیتهای یادشده (ابوذر بیدار، طاهری و صالحی خوانساری) را تأیید می‌کند:

آشنایی من با مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی، پس از تبعید امام به نجف، و پیرو این سخن آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی آغاز شد که به من گفت: آقا - یعنی امام خمینی - فرموده‌اند «مسائل سیاسی را با آقای لنکرانی در میان بگذارید». برویم آنجا. این سخن، مبدأ آشنایی دیرپای من با مرحوم لنکرانی شد و به اعتبار حرف امام، هرگاه آقای لنکرانی در باره مسائل سیاسی و مبارزاتی روز نظری می‌دادند ما می‌پذیرفتیم. در جلساتی که سالهای بعد با مرحوم لنکرانی و سعیدی و شجونی و صالحی خوانساری و... داشتیم... در طرح موضوعات و پیشبرد مباحث، ایشان نقش اساسی و محوری داشتند. شهید سعیدی به آقای لنکرانی حسن نظر و ارادت داشت... کار بزرگ مرحوم لنکرانی، روشنگریهای سیاسی - تاریخی او، و ساختن و پرورش دادن افراد بود. ایشان بیان جذابی داشت و مسائلی را که می‌گفت به دل می‌نشست. قصه‌های زیادی از مبارزاتش با انگلیسیها و دیگران نقل می‌کرد و این امر، روی افراد تأثیری کاملاً مثبت و سازنده داشت.^{۶۶}

۹۷

حُسن ختام این مقاله را با ذکر چند نامه از مرحوم سلطان القزایی به لنکرانی به پایان می‌رسانیم:

حاج میرزا جعفر سلطان القزایی از تجار نیک‌نفس و دانشور عصر ماست که اهل نظر با مقام والای علمی و اخلاقی وی نیک آشنایند. سلطان القزایی، در عنفوان جوانی، نزد عالمان بزرگ شهر خود (تبریز): آیات عظام حاج میرزا ابوالحسن انگجی و میرزا رضی زنوزی دانش دین آموخت، اما به جای پیشه ملایی، رشته تجارت را برگزید و، پس از حدود ۳۰ سال تکاپو در این عرصه، دفتر تجارت را رها کرد و به دلمشغولی اصلی خود (فرهنگ) بازگشت: «به کتاب و کتابت و خط و نقاشی و آثار باستانی روی آورد و خانه‌اش در زمان اقامت در تبریز مجمع علما و فضلا گردید». مرگ نابهنگام دو فرزندش وی را بیمار کرد و از مجالست با اهل علم دور ساخت و در ۱۳۶۷ش روی در قلب خاک برد. میرزا جعفر نسخ و نستعلیق و شکسته را زیبا و خوش می‌نوشت و از محضر استادان و خوش‌نویسان عصر خود همچون میرزا محمدحسین خوشنویس و میرزا عبدالرسول منشی بهره یافته و تعلیم خطاطی و خوشنویسی دیده بود، و در تشخیص و تمیز و

۶۶ گفت‌وگوی شیخ حسین کاشانی با نگارنده، ۱۷ آبان ۱۳۸۰.

شناخت اقلام مختلف این هنر، نظریات صائب و قاطع ارائه می‌نمود، چنانکه مرحوم دکتر مهدی بیانی در مقدمه مجلد نخست احوال و آثار خوشنویسان آورده که از نظریات خط‌شناسی ایشان استفاده کرده است. میرزا جعفر در صنعت صحافی، وراقی و وصالی کتابهای خطی فرسوده مهارت و حذاقت داشت؛ و کتبی را که در اثر کهنگی، ساقط، پریشان و پراکنده بودند با مهارت مرمت و وصالی می‌نمود. علاوه بر اینها، از هنر ظریف نقاشی هم بهره‌مند بود. مجموع این تلاشها و مجاهدات در کسب علوم و فضایل و کمالات و هنر بود که وی را در شناخت نسخ خطی و قدیمی از نظر تاریخ و نقاشی و کاغذ و جلد، سرآمد و استاد ساخته بود. ایشان، به مرور زمان، نسخ خطی بسیاری فراهم آورد که بخشی از آنها را به کتابخانه مجلس شورای اسلامی هدیه و وقف کرد. تلاش ایشان در تقویت کیفی و مرتبت علمی کتابخانه مجلس و واگذاری دستنوشته‌های بسیار، قابل تقدیر و تحسین است.

میرزا جعفر از اعضای هیئت مدیره شورای کتابخانه ملی تبریز بود و با دانشگاه تبریز، به‌ویژه مجله دانشکده ادبیات آن دانشگاه، همکاری قلمی داشت. در حضور دانشمندانی چون حاج محمد نخجوانی، سید حسن قاضی طباطبایی، دکتر محمدجواد مشکور، احمد ترجمانی‌زاده، عبدالعلی کارنگ، حاج حسین نخجوانی و... که درباره کتب خطی و چاپی و نیز در زمینه تاریخ و ادب ایرانی و اسلامی بحث و گفت‌وگو می‌کردند، شرکت و فعالیت داشت. پس از تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران، خدمات بسیاری از حیث انتخاب کتاب و مشاورت علمی و فرهنگی به آن مؤسسه ارائه داشت. مقالات محققانه ایشان در مجلات دانشکده ادبیات تبریز، یادگار، یغما و... به چاپ رسید. شاخص‌ترین کار وی در حوزه ثراث پژوهی، تصحیح کتاب گرانمایه روضات الجنان و جنات الجنان تألیف حافظ حسین کربلایی تبریزی، معروف به ابن‌الکربلایی، است که نخستین مجلد آن به سال ۱۳۴۳ و دومین مجلدش به سال ۱۳۴۹ در تهران (بنگاه ترجمه و نشر کتاب) چاپ شده است.^{۶۷}

دکتر توفیق سبحانی - استاد دانشگاه، نویسنده و مترجم دهها کتاب ارزشمند، و عضو هیئت علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - از شخصیهایی است که از نزدیک با سلطان القزایی محشور بوده و از محضر وی دانش آموخته است. به گفته دکتر سبحانی: سلطان القزایی «کتابشناسی بسیار برجسته، خطاط و مرمت‌گری عالی، و از همه بالاتر

۶۷. آشنایی با متن پژوهان: جعفر سلطان القزایی، بهروز ایمانی، مندرج در: پیام بهارستان، نشریه داخلی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۲۳-۲۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۳۳.

انسان بزرگی بود. در بازار تقی زاده تبریز حجره‌ای داشت و بنده مدت زیادی پیش ایشان می‌رفتم و در کتابشناسی و مسائل دیگر کسب فیض می‌کردم. یک بار به خاطر زحمت زیادم به استاد، و آمد و رفته‌های فراوان، از ایشان عذرخواهی کردم. گفت: شما اشتباه می‌کنید؛ این کار را پدران ما به ما یاد داده‌اند، ما هم موظف هستیم به شما یاد بدهیم، شما هم به دیگران بیاموزید؛ و اضافه کرد: اصلاً به همین جهت علم باقی مانده است. تبخّر استاد در شناخت آثار خطی چنان بود که با یک نگاه، حتی از فاصله، نوع کاغذ، جلد و ویژگیهای دیگر نسخه‌های خطی را می‌گفت!... من شاگرد ایشان بودم و شیوه‌های شناخت نسخه‌های خطی را از آن بزرگمرد یاد گرفتم.^{۶۸}

اینک که اندکی از بسیار، با فضایل علمی و خلقی استاد سلطان القزایی آشنا شدیم، نوبت آن است که به نامه‌های ایشان خطاب به لنکرانی بپردازیم:

نامه اول:

طهران، خیابان خیام، حضرت مستطاب حجت‌الاسلام مرجع الخاص و العام، مروّج الاحکام، آیت‌الله آقای شیخ حسین لنکرانی مدّ ظلّه.
تبریز، ناحیه چهار، جنب مسجد حاج آقا بابا، سلطان القزایی، ۱۳۲۴/۱۲/۲۴.

جشن نوروز را به جناب عالی تبریک عرض می‌کند.

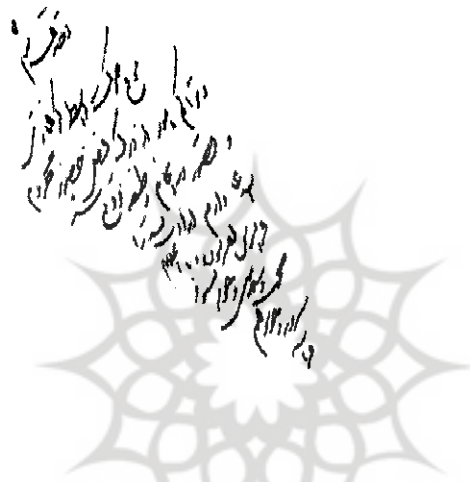
نامه دوم:

طهران، خیابان خیام، جنب اداره روزنامه اطلاعات، حضرت مستطاب حجة الاسلام مرجع الخاص و العام، كهف الارامل والایتام، آیت‌الله آقای شیخ حسین لنکرانی دامت برکاته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶۸. دکتر سبحانی خاطره جالب زیر را از استاد سلطان القزایی نقل می‌کند: یک بار همراه مرحوم سلطان القزایی به کتابخانه عظیم «سلیمانیه» استانبول رفتم و ایشان را به رئیس آنجا، معمر تولکر، معرفی کردم. (مرحوم سلطان القزایی به لباس و ظاهر خیلی توجه نداشت و شاید هم من در معرفی او به محققان آنجا کمی اغراق کردم و همان لحظه از چهره معمر تولکر احساس کردم که می‌خواهد بگوید: نه، این طور نیست، بالاخره تعارف کردند و داخل سالن مطالعه شدیم. آنجا محققانی از آمریکا و کشورهای عربی نشسته بودند. من کاری داشتم و باید به جایی می‌رفتم. خداحافظی کردم و رفتم. نزدیک ظهر که برگشتم، دیدم چند نفر از محققان خارجی و از جمله استاد فزاد سرگین، محقق ترک که حالا در آلمان است، دور مرحوم سلطان القزایی جمع شده‌اند. معمر تولکر، رئیس کتابخانه سلیمانیه، تا مرا دید با اشاره، اظهار شگفتی و تحسین کرد و بعد به من گفت: «فلانی! این آدم که اینجا آورده‌ای ماه است! ما کتابهای خطی بلانکلیفی اینجا داشتیم که نمی‌دانسیم از کیست، ایشان تا دیدند و چند ورق زدند گفتند: این فلان کتاب است، و خلاصه تکلیف این کتابها را روشن کردند.» ر.ک: کیهان فرهنگی، ش ۲۲۹، آبان ۸۴، صص ۱۰-۱۱. مصاحبه با دکتر سبحانی.

جشن نوروز را بجناب عالی تبریک عرض میکند
سلطان القزایی



تبریز، ناحیه چهار، جنب مسجد حاج آقا بابا، سلطان القزایی، ۱۹۵۵/۱/۴.

جشن نوروز را به جناب عالی تبریک عرض می‌کنم. [حاشیه به خط خود مرحوم سلطان القزایی]: تصدقت شوم. موقع حرکت به واسطه گرفتاری و تراکم امور، از درک فیض حضور محروم، و قصور در انجام وظیفه تودیع شد. استدعا دارم ارادتمند را فراموش نفرموده و با اعلام صحت و سلامتی وجود مسعود، مسرور و خوشوقتم فرمایید.

در کارتی نیز که سلطان القزایی برای لنکرانی فرستاده می‌نویسد: «تصدقت شوم. چند مرتبه به قصد زیارت و عرض ارادت آمده، متأسفانه درک فیض محضر انور مقدور نبوده؛ به وسیله همان عریضه، مراتب ارادت خود را تجدید و سعادت و اقبال و کامرانی آن حضرت را از احدیت می‌خواهد».